

در آغاز سال تحصیلی جدید بلا تکلیفی دانش آموزان و

مشکلات فراینده آموزشی

سال تحصیلی جدید در حالی آغاز می شود که هنوز گروه کثیری از دانش آموزان و والدین آنها گرفتار مشکلات یافتن مدرسه ، ثبت نام و تهیه لوازم اولیه آموزشی هستند . این قبیل مشکلات که هر سال دامنگیر دانش و سיעتری از خانوارها ، مخصوصا اطفال محروم و متوسط جامعه ، شده و می شود ، یکبار دیگر نابسامانی های گسترده و روزافزون دستگاه آموزشی کشور را برملا می سازد .

حتی پیش از آن که مدارس آغاز به کار کنند تا مسئله مزمن کمبود فضای آموزشی و معضلات همیشگی کمبود معلم و کمبود کتابهای درسی و نبود وسایل و تجهیزات ضروری آموزشی و ... در ابعادی بازهم وسیعتر خودنمایی کنند ، مسئله تهیه جا ، پرداخت شهریه و ثبت نام دانش آموزان ، طی ماههای گذشته ، به صورت یک معضل بزرگ برای اغلب خانوارها ، به ویژه در شهرهای بزرگ ، درآمده بود و حالا هم که به طور رسمی سال تحصیلی شروع می شود ، هنوز عده زیادی از دانش آموزان در الت بلا تکلیفی و سرگردان به سر می برند

با راه اندازی مدارس خصوصی - زیر عنوان " غیر انتفاعی " - و دریافت شهریه به صورت رسمی و علنی در مدارس دولتی - به عنوان ایجاد مدارس " نمونه مردمی " - در سالهای اخیر ، از سوی ارگانهای حکومتی چنین تبلیغ می شد که کمبود امکانات آموزشی بزودی مرتفع خواهد شد و با سرمایه گذاری های خصوصی در بخش آموزش و پرورش برای پاسخگویی به نیازهای اقشار مرفه و متمول ، بودجه دولتی صرف توسعه و گسترش امکانات آموزشی در مناطق محروم خواهد گشت اما چنان که از همان ابتداء نیز آشکار بود ، این هم یک فریبکاری دیگری از طرف گردانندگان رژیم اسلامی بوده و بلکرد سالهای اخیر و وضعیت کنونی دستگاه آموزشی کشور نیز گواه روشنی بر

بقیه در صفحه ۲

نگاهی به زمینه ها و مضمون توافقنامه مقدماتی فلسطین و اسرائیل

صفحه ۳

امیدواری کمونیستهای اسرائیل

صفحه ۷

مصاحبه با " تیسر خالد "

صفحه ۷

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین (حزب کمونیست سابق)

صفحه ۶

قرارداد " غزه - اریحا " و سیاست جمهوری اسلامی

توافقنامه یعنی برقراری خودمختاری در نوار غزه و شهر اریحا که بخش محدودی از سرزمینهای اشغالی را تشکیل میدهند ، طی یک روند ، به استقرار دولت مستقل فلسطین در تمامی مناطق اشغالی منجر می شود ؟

به این سنوال در قرارداد پاسخ مشخصی داده نشده است ، نه مثبت و نه منفی . آنچه که در قرارداد روشن است ، برقراری خودمختاری فلسطینیها در غزه و اریحا ، و بعد از یکدوره معین ، آغاز مذاکره بر سر سایر مناطق اشغالی است . اینکه بعد از طی شدن این دوره و در ادامه مذاکرات اسرائیل کلیه اراضی اشغالی را تخلیه کرده و به تشکیل دولت مستقل فلسطینی تن میدهد یا نه بهیچوجه معلوم نیست و در قرارداد سخنی از آن در میان نیست .

بهمین دلیل طرفین قرارداد - " ساف " و دولت اسرائیل - تفسیرهای متفاوتی از

بدون شك قرارداد صلح " غزه - اریحا " که روز ۱۳ سپتامبر در واشنگتن بین نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل امضا گردید . یکی از بزرگترین حوادث تاریخی دهه پایانی بیستم است که تاثیرات فوق العاده مهمی در سرنوشت خلق فلسطین و از اینطرف خواهد گذاشت . اما درباره جهت و راستای نهایی این تغییر و تحولات تردیدها و سنوالات بسیار است که در وهله نخست از ابهاماتی ناشی میشوند که در متن قرارداد وجود دارند .

سنوال اساسی و مرکزی اینست که آیا با انعقاد قرارداد مزبور به نزدیک به نیم قرن جنگ و خونریزی بین اسرائیل و فلسطینیها نقطه پایان گذاشته می شود و سرانجام حقوق ملی خلق فلسطین برسمیت شناخته شده و آرمان فلسطین تحقق می یابد ؟ بزبان دیگر آیا اجرای این

بقیه در صفحه ۸

● تقویت گرایش راست در کنگره سوم " اکثریت "

صفحه ۱۰

● ایدئولوژی متدلوزی

صفحه ۱۲

● تداوم حملات رژیم به شمال عراق

صفحه ۱۹

● گزارشی از مراسم سالگرد

صفحه ۲۰

شهادت دکتر صادق شرفکندی و یارانش در پاریس

بلاتکلیفی دانش آموزان

آن بوده است . در واقع ، همه این سیاستها و شگردها برای اجباری ساختن تدریجی شهریه در مدارس و پولی کردن آموزش و پرورش و نهایتاً تبدیل آن به دکان دیگری برای سودجوییها و غارتگریهای سرمایه‌داران خصوصی و شرکاء و همدستان دولتی آنها بوده و هست . (تغییر عناوین و اسامی ، به منظور گران کردن قیمتها و بالا بردن بهای خدمات دولتی ، یکی از ترفندهای کهنه و شناخته شده آنهاست که در جاهای دیگری نظیر پست ، هواپیمایی ، شرکت واحد اتوبوسرانی نیز به کار گرفته شده و می‌شود) .

در سال جاری هم ، طبق دستور و سیاستهای وزارت آموزش و پرورش ، تعداد زیادی از مدارس دولتی موجود ، بدون هیچگونه تغییرات واقعی در جهت تقویت کادر آموزشی و یا بهبود امکانات ضروری ، یکسبه تغییر نام داده و به مدارس " نمونه مردمی " تبدیل گردیدند ، یعنی شهریه‌های کلانی را برای ثبت‌نام دانش‌آموزان برقرار کردند . نرخ رسمی (حداقل) شهریه ثبت‌نام در مدارس " نمونه " برای دیستان ۷ تا ۹ هزار تومان ، برای دوره راهنمایی ۱۰ تا ۱۲ هزار تومان و برای دبیرستان ۱۲ تا ۱۵ هزار تومان در سال جاری است . لکن این قبیل مدارس ، به عناوین و بهانه‌های گوناگون ، مبالغ بیشتری را هم از والدین دانش‌آموزان مطالبه می‌کنند . در مدارس خصوصی " غیر انتفاعی " ، محدودود معینی برای هزینه ثبت نام وجود ندارد و به اصطلاح ، تا هرکجا که تیغشان ببرد ، پول می‌گیرند ، میزان متوسط شهریه مدارس خصوصی در مقاطع ابتدائی حدود ۲۵ هزار تومان ، راهنمایی بیش از ۲۰ هزار تومان و متوسطه بالای ۲۵ هزار تومان است و این ارقام شامل مبالغ دریافتی برای سرویس ایاب و ذهاب و غیره نمی‌شود .

در حال حاضر ، در بعضی از مناطق شهرهای بزرگ به ویژه در تهران ، تقریباً همه مدارس دولتی موجود تبدیل به مدرسه " نمونه " شده و یا به عنوان مدرسه " غیرانتفاعی " به بخش خصوصی واگذار شده‌اند . حتی اگر گروهی از خانوارهای

ساکن این مناطق توانایی تامین و پرداخت شهریه‌های کلان را داشته باشند ، باقیمانده ساکنان ناگزیرند یا به طور کلی از ادامه تحصیل فرزندان خویش چشم‌پوشی کنند و یا این که آنها به مدارس دولتی باقیمانده در سایر محلات شهر بفرستند که خود این نیز مستلزم پرداخت هزینه‌های اضافی ایاب و ذهاب و ناهار بچه‌هاست . در حالی که بسیاری از خانوارها در برابر هزینه‌های کمرشکن و گرانی روزافزون از تامین نیازهای اولیه خوراک و پوشاک فرزندانشان نیز بازمانده‌اند .

در باقیمانده مدارسی که هنوز عنوان " دولتی " را یدک می‌کشند ، ظاهراً نبایستی شهریه یا حق ثبت‌نام دریافت شود ، و یا آن که مبالغی که اخذ می‌گردد نباید عنوان " شهریه " داشته باشد و بلکه ، همچون شیوه جاری در سالهای گذشته ، باید به صورت " خودیاری " یا " کمک داوطلبانه " نامگذاری شود ! زرهانی ، قائم مقام وزارت آموزش و پرورش ، طی مصاحبه‌ای (۷۲،۵،۱۹) بازم تکرار کرد که " در سال تحصیلی جدید هیچگونه وجهی برای ثبت‌نام از اولیا دانش‌آموزان دریافت نخواهد شد و والدین می‌توانند در صورت تمایل با دریافت قبوض ویژه کمک مالی آموزش و پرورش را یاری کنند " . ولی واقعیت اینست که همان " قبوض ویژه کمک مالی " ، تحت عناوین و بهانه‌های مختلف ، راه را برای اخذی از والدین دانش‌آموزان که نگران ثبت‌نام و ادامه تحصیل بچه‌های خویش هستند ، باز کرده است . در بسیاری از مدارس دولتی ، علی‌الخصوص در شهرهای بزرگ و مناطق پرجمعیت ، اولیای محصلین در ماهها و هفته‌های اخیر با انواع بهانه‌تراشی‌ها و توجیحات مسئولان مربوطه برای دریافت هزینه‌های گوناگون ثبت‌نام روبرو بوده‌اند . هرگاه نام این گونه اخذی‌ها در مدارس دولتی " کمک داوطلبانه " نباشد ، طبق اظهارات مدیر کل آموزش و پرورش فارس ، در گفتگوی مطبوعاتی ۷۲،۵،۲۸ ، " حق بیمه " ، " وجه کتاب " و نظایر اینهاست . مجموعه این مشکلات و محدودیت‌های شدیدی که بر خانوارها تحمیل شده و می‌شود مسئله ثبت‌نام دانش‌آموزان را ، به اعتراف خود روزنامه‌های حکومتی نیز ، به صورت کابوسی برای مردم " در آورده است . لکن این مسئله تنها بخشی از مجموعه نابسامانی‌های و کمبودهای شدیدی است

" که گریبانگیر دستگاه آموزشی جامه‌ماست و فقط بیانگر یکی از جوانب متعدد فاجعه ایست که ، در صورت تداوم چنین وضعیتی ، در انتظار نسل‌های آینده میهن ماست . مسئله اساسی اینست که با توجه به نیازهای موجود و رشد شدید جمعیت کشور ، امکانات و تاسیسات آموزشی فعلی به هیچوجه پاسخگو نیست ، در حالی که جامعه ما از منابع و ظرفیت‌های کافی برای تامین این نیاز اولیه فرزندان خود برخوردار است . بودجه‌ای که دولت برای نیازهای آموزشی اختصاص می‌دهد ، اصلاً کفایت نمی‌کند و تازه بخش بزرگی از آن هم ، چنان که همه می‌دانند ، در چنبره فساد مالی و بی‌کفایتی حاکم بر دستگاه‌های حکومتی حیف و میل و نابود می‌شود . نتیجه بلاواسطه تداوم این وضعیت و تشدید آن ، محروم شدن گروه‌های کثیری از کودکان و نوجوانان جامعه ما از تحصیل و یا ادامه تحصیل است . پیامدهای این نابسامانی روزافزون ، کاهش بازم بیشتر کیفیت آموزشی ، تشدید بیشتر افت تحصیلی ، گسترش و تعمیق فقر و محرومیت و در نهایت عقب‌ماندگی شدیدتر برای جامعه ماست . اظهارات رئیس آموزش و پرورش قزوین (۷۲،۵،۱۹) راجع به این که " با روند روبه رشد جمعیتی که در سطح منطقه می‌باشد و با توجه به کمبود فضای آموزشی در بعضی از مناطق سال تحصیلی جدید مدارس به صورت ۴ یا ۶ شیفته فعالیت خواهند داشت " نمونه گویایی در همین زمینه است .

رژیم حاکم که خود مسبب اصلی این نابسامانی‌هاست ، هیچ برنامه روشنی بر مقابله با آنها ندارد . رفسنجانی با اعتراف به این درماندگی ، بازم تکرار می‌کند که " مردم می‌توانند با ایجاد مدارس غیرانتفاعی در جهت رفع عقب‌ماندگی‌های آموزشی گام بردارند " (۷۲،۶،۱۰) . معنی این حرف چیزی جز پولی کردن و یا خصوصی سازی دستگاه آموزشی کشور نیست و نتیجه آنهم چیزی جز محروم کردن اقشار وسیعی از کودکان و جوانان جامعه از تحصیل نیست . معنای آن اینست که سرنوشت نسل‌های آتی جامعه ما دستخوش سیاستهای مخرب و بی‌کفایتی‌های رژیمی است که هیچ پروایی جز حفظ بساط حکومتی خویش و پرکردن جیب‌های خود و شرکایش ندارد .

نگاهی به زمینه‌ها و مضمون توافقنامه مقدماتی فلسطین و اسرائیل

هیئت‌های نمایندگی مردم فلسطین در مناطق اشغالی در مذاکرات شرکت می‌کردند. طولانی شدن مذاکرات و بی‌حاصل بودن آن، بخوبی روشن کرد که تنها مذاکره مستقیم با "ساف" می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. از بهار سال ۱۹۹۲ مذاکرات مستقیم و پنهانی دو طرف، اسرائیل و ساف، تحت پوشش مبادلات علمی - فرهنگی در نوروز آغاز شد. حاصل این مذاکرات رسیدن به توافق‌های اولیه بر روی اصول بود. انتشار خبر توافقنامه "ساف"، و اسرائیل، واکنش بسیاری را برانگیخت. مخالفین در هردو طرف، در حالیکه به شدت غافلگیر شده بودند، سعی در سازماندهی مخالفتها کردند. از سوی مقابل "عرفات" و دولت اسرائیل، در حالیکه آمریکا و دولتهای غربی بشدت از این اقدام حمایت می‌کردند، بر سرعت پروسه افزودند و تنها چند هفته پس از انتشار خبر مذاکرات و توافقنامه، "یاسر عرفات" از جانب "ساف" طی نامه‌ای به "اسحاق رابین" نوشت: "ساف" حق موجودیت و امنیت دولت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد، "ساف" قطعنامه‌های ۲۴۲، ۲۲۸ سازمان ملل را به رسمیت می‌شناسد،، "ساف" دستیاری به تروریسم و هرگونه اقدام خشونت‌بار از سوی تمامی اعضاء و اجزاء خود را رد می‌کند، ...، "ساف" تاکید می‌کند که مواد منشور ملی فلسطین که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و همچنین کلیه نکاتی که ناقض تعهدات این نامه باشد، از این پس فاقد اعتبار خواهد بود

و در مقابل "اسحاق رابین" نخست‌وزیر اسرائیل طی نامه‌ای به "عرفات" نوشت: با توجه به نامه شما در ۹ سپتامبر ۱۹۹۲ من مایلم اعلام کنم، که با توجه به روشن شدن تعهدات "ساف"، دولت اسرائیل تصمیم گرفت که سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته و با این سازمان مذاکرات صلح را آغاز کند

این شناسائی متقابل آخرین موانع بر سر راه امضاء توافقنامه را از سر راه برداشت و چهار روز بعد تحت نظارت آمریکا و سایر دولتهای غربی و در حضور برخی شخصیت‌های جهانی توافقنامه امضاء شد.

اسرائیل با حمایت نیروهای انگلیسی و فرانسوی بر بخشی از سینا دست یافت. در ۶ نوامبر ۱۹۵۶ تحت فشار آمریکا و شوروی، سازمان ملل این جنگ را متوقف کرد. سومین جنگ در ۵ ژوئن سال ۱۹۶۷ آغاز شد و به جنگ شش روزه معروف است. در این جنگ اسرائیل بیت‌المقدس شرقی، بلندیهای جولان، ساحل غربی رود اردن و نوار غزه صحرای سینا را به تصرف خود درآورد. با پایان این جنگ، در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ سازمان ملل قطعنامه ۲۴۲ را به تصویب رساند که در آن تخلیه سرزمینهای اشغالی در مقابل صلح آمده است. چهارمین جنگ در اکتبر ۱۹۷۲ آغاز شد. در این جنگ اگرچه مصر موفق به شکستن خط دفاعی اسرائیل شد. ولی در نهایت جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت. بدنبال آن قطعنامه ۲۲۸ سازمان ملل که خواستار حل قطعی و همه جانبه درگیری در این منطقه است به تصویب رسید. در کنار چهار جنگ بزرگ که به کشته شدن صدها هزار نفر انجامید و در مجموع بیش از ۲.۵ میلیون آواره فلسطینی را در چهار گوشه جهان بویژه در کشورهای عربی همسایه پراکنده کرد، جنگ دائمی سازمان آزادیبخش فلسطین و مردم فلسطین برای آزادی سرزمین فلسطین بطور مداوم ادامه داشته است. سازمان آزادیبخش فلسطین در ۲۹ ماه مه ۱۹۶۴ از مجموع سازمانها و شخصیت‌های فلسطین تشکیل شد و در همان سال از سوی سازمان ملل شناسائی شد، در فوریه ۱۹۶۹ "یاسر عرفات" رهبر "فتح" به رهبری "ساف" انتخاب می‌شود. "ساف" در تمامی این سالها به عنوان تنها نماینده مردم فلسطین مبارزه برعلیه اسرائیل و برای آزاد کردن سرزمین فلسطین را پیش می‌برد. در کنار "ساف" شورای ملی فلسطین که در واقع مجلس ملی فلسطین است نیز بوجود می‌آید. در طی این سالها اسرائیل و کشورهای غربی از پذیرش "ساف" بعنوان نماینده مردم فلسطین خودداری می‌کنند. در مقابل نیز منشور مردم فلسطین که در مجلس ملی فلسطین به تصویب رسیده بود از شناسائی اسرائیل سرباز زده بود. بدنبال جنگ خلیج فارس و شروع مذاکرات مستقیم اسرائیل با اعراب، همچنان "ساف" از حضور مستقیم در مذاکرات محروم بود

دوشنبه ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۹۲ هیئت‌های نمایندگی فلسطین و اسرائیل در واشنگتن حاضر شدند تا سند مقدماتی توافقنامه فلسطین و اسرائیل را امضاء کنند. از سوی فلسطین "محمود عباس" و از سوی اسرائیل "شیمون پرز" وزیر امور خارجه این سند را امضاء کردند. سپس در حضور صدها خبرنگار و رسانه‌های خبری بین‌المللی بویژه تلویزیون یاسر عرفات "رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین" و "اسحاق رابین" نخست‌وزیر اسرائیل دست یکدیگر را فشردند. (البته نه با اشتیاق بسیار چون سادات و بگین).

بدین ترتیب بدنبال ۴۵ سال جنگ و نزدیک به سه سال مذاکرات مستقیم، چنین به نظر می‌رسد که قدم‌های اولیه برای رسیدن به یک صلح پایدار در خاورمیانه برداشته شده است. اگرچه امضاء سند موافقتنامه در سطح بین‌المللی با استقبال بسیار مواجه شد و در بین خود مردم فلسطین و اسرائیل نیز خوشحالی بسیاری را دامن زد، ولی باید توجه داشت که صلح پایدار و واقعی کاری است بسیار مشکل که تنها زمانی میسر خواهد بود که بطور واقعی (و البته نسبی) انتظارات و نیازهای هر دو طرف را برآورد. ۴۵ سال جنگ، زخم‌هایی را بر پیکر این دو ملت بویژه مردم فلسطین برجای گذاشته است. التیام آن به سادگی متصور نیست. در عین حال پیچیدگی‌هایی را نیز آفریده است که حل آنها نه تنها ساده نیست بلکه در لحظات حساس می‌توانند و براهتی شرایط را عوض کنند.

نگاهی به تاریخ

وقتی در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل رای به تقسیم فلسطین به دو دولت یهود و عرب داد، در واقع رای به جنگی داد که تا امروزه طول کشیده است. دولت‌های عربی از پذیرش رای سازمان ملل خودداری کردند. دولت اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ اعلام استقلال کرد و بدنبال آن دولت‌های عربی، یوریه، لبنان، عراق و اردن به اسرائیل حمله کردند. این جنگ زیر فشار سازمان ملل متوقف شد. بار دیگر در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ دومین جنگ آغاز شد. در این جنگ

هی به موافقتنامه

موافقتنامه تنظیم شده در واقع يك بیانیه اصول مورد توافق است تا يك موافقتنامه کامل با جزئیات اینگونه به نظر می‌رسد که طرفین مذاکره کننده ، از آنجا که به مشکلات پیچیده که دستیابی به يك موافقتنامه کامل را طولانی می‌کرد آگاه بودند و محدودیت زمانی را نیز پیش رو داشتند ، به این نتیجه رسیدند که در مرحله اول با اعلام يك موافقتنامه اصولی و امضاء آن و شناسائی رسمی طرفین ، پروسه رسیدن به صلح را آغاز کنند و حل مسائل پیچیده را به مذاکرات بعدی واگذارند .

بقول " جمال هلال " يك از رهبران "ساف" شیطان در این توافقنامه خفته است " این توافقنامه نکات ابهام بسیاری دارد . بطور مثال چه کسی پل‌های بین اردن و اریحا مثلا پل معروف " آلن بی " را کنترل خواهد کرد ؟ محدوده اریحا تا کجاست ؟ ... ولی باید توجه داشت توافقنامه مرحله‌بندی شده است . و در هر مرحله مسائل خود را بوجود خواهد آورد .

اولین مرحله : نوار غزه و اریحا که در حدود ۸۰۰ هزار فلسطینی در آنها ساکن هستند بعنوان منطقه آزمایشی برای رسیدن به يك رژیم خودمختار انتخاب شده‌اند . در صورت موفقیت در این منطقه ، این شیوه برای کل ساحل غربی رود اردن بکار گرفته خواهد شد . اولین سؤال این است که اولاً چه کسی موفقیت یا عدم موفقیت این شیوه خودمختاری را ارزیابی می‌کند ؟ ثانیاً این چگونه خودمختاری است ؟ و در نهایت در صورت عدم موفقیت تکلیف چیست ؟ در واقع نمی‌توان گفت که ملتی نمی‌تواند خودش را اداره کند . خوب یا بد ، هرملتی به هر حال حکومت خاص خودش را بوجود می‌آورد . از نظر اسرائیل ، مسئله بیشتر حکومت خودمختار مورد نظر آنها است که باید بوجود آید و چنانچه چنین نشود ، ظاهراً آزمایش با عدم موفقیت روبرو شده است . این مسئله‌ای است که روند صلح در آینده و تمایل واقعی دولت اسرائیل آن را روشن خواهد کرد .

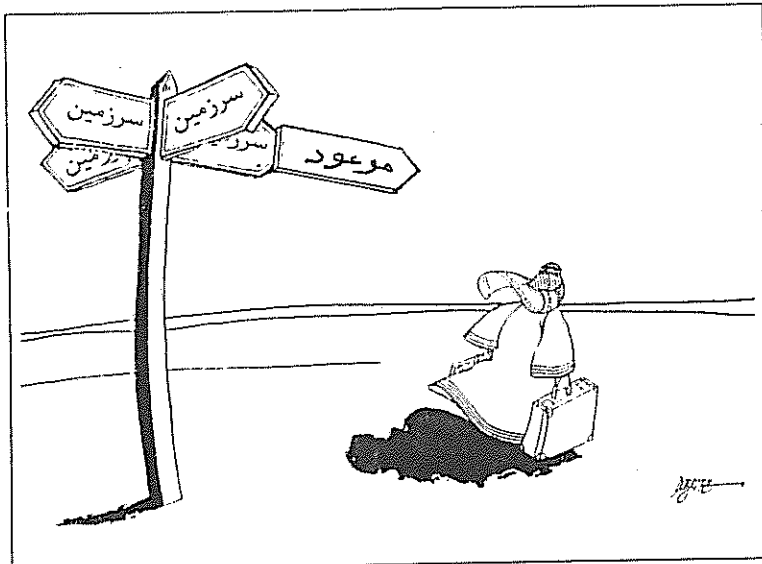
برطبق این توافق ، دو طرف دو ماه مهلت دارند تا در مورد چگونگی عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل از این منطقه به توافق برسند . و سپس نیروهای اسرائیل چهار ماه مهلت دارند که منطقه را ترك کنند . دیرترین زمان اول ماه آوریل سال ۱۹۹۴ است . در ماه ژوئیه سال ۱۹۹۴ ، انتخابات آزاد برای تشکیل " شورای فلسطین " برگزار خواهد شد . انتخابات تحت نظارت مجامع

بین‌المللی خواهد بود و فلسطینیهای سرزمینهای اشغالی نیز در آن شرکت خواهند کرد . دومین نکته ناروشن این است که آیا ساکنین مناطق اشغالی تنها حق رای دارند و یا اینکه می‌توانند نماینده هم بشوند؟ مسئله دوم قدرت اجرائی و قانونی این مجلس است ؟ ظاهراً این مجلس حکم مجلس ملی فلسطین را داشته و بر تمامی سرزمین " ساحل غربی رود اردن " و نوار غزه بعنوان سرزمین واحد نظارت دارد . باتوجه به ناروشن بودن تکلیف بقیه سرزمینهای اشغالی ، مخالفین این موافقتنامه طرح می‌کنند که اسرائیل می‌کوشد تا جزایر از هم جدائی را در مناطق اشغالی بوجود آورد و در بین آنها مناطق نظامی و واحدهای مسکونی یهودیان را جای دهد . از سوی دیگر توافقنامه قطعنامه‌های ۲۴۲ ، ۲۲۸ را به رسمیت می‌شناسد . که به معنی تخلیه کامل سرزمینهای اشغالی پس از جنگ ۱۹۶۷ است . همچنین در قطعنامه به روشنی وحدت کلیه سرزمینهای اشغالی به صورت يك سرزمین واحد تاکید شده است و در نتیجه اسرائیل نمی‌تواند در دوران انتقالی با تغییر خط مرزی بخشی از سرزمینها را به خود الحاق کند . ناروشنی سند فوق می‌تواند در آینده مشکلات بسیاری بوجود آورد . همچنین بلافاصله پس از امضاء سند فوق ، سیستم اداری منطقه در مرحله اول از حکومت نظامی اسرائیل به سیستم اداری فلسطینی منتقل خواهد شد . در زمینه‌هایی چون بهداشت ، آموزش ، فرهنگ ، تامین اجتماعی ، مالی و توریسم . سؤال این است که تا کجا قدرت اجرائی مجلس ملی جلو خواهد رفت ؟ چه خواهد شد اگر بلافاصله پس از تشکیل ، این مجلس اعلام استقلال فلسطین را بکند ؟ سئوالاتی از این دست ناروشن است و قرار است که کمیته ویژه ، ظرف چند ماه آینده برای روشن کردن این موارد ابهام تشکیل شود .

مسئله اساسی پس از تخلیه نوار غزه و اریحا (، چگونگی برقراری امنیت داخلی این منطقه است . امنیت خارج از منطقه ، مناطق یهودنشین و شهروندان اسرائیل و روابط خارجی تحت کنترل اسرائیل خواهد بود . در مقابل فلسطینیها می‌توانند سیستم قضائی بوجود آورنده و دادگاه و پلیس خود را تشکیل دهند . " فیصل حسینی " صحبت از نیروی پلیس بین ده تا چهل هزار نفر می‌کند در حالیکه اسرائیل صحبت از يك پلیس محدود هزار نفره می‌کند . قدرت عمل و محدوده اختیارات آن چیست ؟ اسلحه این پلیس از کجا تامین می‌شود و چگونه اسلحه‌ای است ؟ در منطقه نوار غزه و اریحا بیش از ۲۵ هزار واحد یهودی نشین وجود دارد . ساکنین این واحدها ضمن آنکه با شدت با امضاء این سند مخالف بودند . صراحت گفته‌اند که حضور پلیس فلسطینی تحمل نخواهند کرد . در صورتیکه ساکنین یهودی این مناطق به فلسطینیها حمله کنند آیا پلیس فلسطین می‌تواند وارد عمل شود ؟ این سئوالات و بسیاری دیگر ، مواردی است که در حال حاضر ناروشن هستند . قرار است در جریان عمل و در پروسه صلح به تمامی این سئوالات پاسخی داده شود .

مرحله دوم : مرحله دوم که نهایتاً باید ۵ سال طول بکشد ، شامل تعیین تکلیف قطعی ساحل غربی رود اردن و مذاکره روی بقیه سرزمینهای اشغالی است . این مرحله بسیار دشواری است چرا که بیش از ۱۱۰ هزار واحد یهودی نشین در این سرزمینها اسکان داده شده‌اند . و این یهودیان بطور جدی تصمیم گرفته‌اند که از اجرای این قرارداد جلوگیری کنند .

مرحله سوم : مذاکره بر سر وضعیت نهائی سرزمینهای اشغالی و اورشلیم است که باید نهایتاً از سه سال دیگر آغاز شود . نکته بسیار مهمی که در مجموع سند ناروشن است



"ساف" یعنی عربستان سعودی و شیخ‌نشینهای خلیج فارس را به مخالفت آشکار با ساف کشاند و با عدم پرداخت کمک مالی آنها، صندوق مالی "ساف" خالی شد و امکان کمک مالی به مناطق اشغالی بشدت کاهش یافت. در کنار خواست صلح مردم فلسطین باید به تمایل بورژوازی فلسطین برای رسیدن به یک حداقل سازش با اسرائیل توجه داشت. حداقل سازشی که در سایه آن، روابط تجاری و مالی، و کاری فلسطینیهای سرزمینهای اشغالی و اسرائیل مجدداً از سر گرفته شود و کاروکسب رونق یابد.

منافع اقتصادی صلح

شکی نیست که مردم اسرائیل همچون مردم فلسطین از پایان جنگ و برقراری صلح خوشحال خواهند شد. در واقع رای آنها به تعویض حکومت نفعان از تمایل جدی مردم اسرائیل به دستیابی به صلح دارد. ولی در کنار آن باید به خواست جدی سرمایه‌داری اسرائیل برای برقراری صلح توجه کرد. بحران اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری بویژه امریکا، تاثیر خود را بر اقتصاد اسرائیل که بهدلت به کمکهای خارج از اسرائیل وابسته است باقی گذاشته است. سرمایه‌داری اسرائیل برای خروج از بن بست، در جستجوی بازار برای تولیدات خود، چشم به بازار وسیع کشورهای عربی دارد. حضور در مرکز این منطقه، سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته و پر قدرت و متکی به شبکه جهانی سرمایه‌داری، را در موقعیت ممتازی قرار میدهد به اسرائیل می‌بخشد. تنها مانع جنگ است. حاصل این جنگ تحریم تولیدات اسرائیل توسط کشورهای عربی است. پایان جنگ و برقراری صلح این بازار وسیع را بر روی اسرائیل خواهد گشود. "الیاس سبتار" مشاور هیئت نمایندگی فلسطین در گفتگویی با روزنامه‌ها گفته است: "آخرین خطری که فلسطینها را تهدید می‌کند آنست که آنها می‌توانند شریک اسرائیل در ساختن صلح‌آمیز منطقه باشند، در عین حال می‌توانند تخت پرشی برای استعمار اقتصادی پنهان جهان عرب توسط اسرائیل باشد". هنوز چند روزی از امضاء قرارداد نگذشته است که لیست پروژه‌های بزرگ منتشر می‌شود. شاهراه کنار دریای مدیترانه که مصر را به ترکیه وصل می‌کند، بندر بزرگ غزه، کانال کشتی‌رانی که بحرالوت را به دریای مدیترانه وصل می‌کند، خط لوله نفت که نفت کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان را به دریای مدیترانه می‌رساند، و.....

همچنین "شفیق الهوت" مسئول "ساف" در لبنان و عضو کمیته اجرایی نیز از سمت خود استعفاء داد. وی که در لبنان و در بین فلسطینها از نفوذ خوبی برخوردار است، در مصاحبه ای گفت: "ساف" دیگر آن سازمانی نیست که ما آنرا بنیان کردیم و بیش از ۲۰ سال عضو آن بودیم. این سازمان دیگر نمی‌تواند خواسته‌های ما را بر اساس اصولی که از ابتدا پایه‌ریزی شد برآورد سازد. " علاوه بر اعضاء کمیته اجرایی، شخصیت‌های برجسته فلسطینی نیز به اشکال مختلف مخالفت خود را ابراز کرده‌اند. در سطح "فتح" سازمانی که "یاسر عرفات" آنرا بوجود آورد، مخالفان خود را حول هانی و خالد الحسن و عباس ذکی متمرکز می‌کنند



مخالفان بر این نکته پافشاری می‌کنند که سند فوق، بیش از آنکه چیزی برای فلسطین آورده باشد، به نفع اسرائیل تمام شده است آنها معتقدند که شناسایی اسرائیل و دست کشیدن از مبارزه مسلحانه، که در نامه عرفات تحت عنوان تروریسم رد شده است، در محدوده اختیارات کمیته اجرایی ساف نیست بلکه چنین سند مهمی باید توسط شورای ملی فلسطین به تصویب رسد. در هر حال سرعت تحولات و خوشحالی مردم فلسطین و امیدواری آنان که بالاخره صلح برقرار می‌شود، امکان مانور زیادی برای مخالفان، حتی "حماس" باقی نگذاشت. در عین حال باید توجه داشت که با شروع جنبش "انتفاضه" ضمن آنکه فشار بسیاری به اسرائیل آورده شد ولی ارتش اسرائیل نیز متقابلاً با بستن نوار غزه و مناطق فلسطین نشین سرزمینهای اشغالی، به لحاظ اقتصادی شدیداً اقتصاد ضعیف فلسطین را تحت فشار قرار داد. حمایت "ساف" از صدام در جنگ خلیج فارس نیز، منبع اصلی تامین پول

چگونگی بازگشت مهاجران فلسطینی به سرزمین خودشان است. ظاهراً اسرائیل با بازگشت تنها بخشی از مهاجران یعنی آن دسته که از سال ۱۹۶۷ مهاجرت کرده‌اند، موافقت کرده است. در سند هیچ اشاره‌ای به بازگشت صدها هزار مهاجر فلسطینی که پس از جنگهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶، آواره کشورهای دیگر شده‌اند، نشده است.

اختلاف درون جنبش فلسطین

همانطور که در شماره پیش آمده بود، از مدتی قبل در درون "ساف" بویژه رهبری آن اختلاف بر سر چگونگی پیشبرد مذاکرات با اسرائیل بروز کرده بود. اعلام طرح برنامه و سرعت تحولات ضمن برانگیختن اعتراض شدید مخالفان، عملاً آنها را غافلگیر کرد به گونه‌ای که نتوانستند اقدامات خود را هماهنگ کنند. مخالفین در سطح رهبری "ساف" از کمیته اجرایی استعفاء دادند. با این نظر که این ارگان رهبری را از قانونیت فاقد سازند. در ابتدا محمود درویش شاعر معروف فلسطین استعفاء داد وی در نامه‌ای ضمن توضیح دلایل استعفاء خود نوشت: "از من می‌پرسند چرا اکنون؟ آیا این فرار از کشتی نیست؟ من می‌گویم، کدام کشتی، کشتی که نام آن سازمان آزادیبخش فلسطین بود دیگر وجود ندارد. دفاتر آن، سرویسهای آن، کارمندان آن همه بیکار شده‌اند و این سازمان را در یک حراج فروخته‌اند." وی در ادامه ضمن برشمردن نکات نارویشن قرارداد می‌گوید "بر اساس باتی این چینی، به نظر می‌رسد ما دست به یک ریسک تاریخی می‌زیم که امیدوارم خروجی موفقیت‌آمیز داشته باشد. ولی شکست آن فاجعه‌آمیز خواهد بود. وجدان و شناخت من به من اجازه ندهد که در چنین تصمیم‌گیری ماجراجویانه شرکت کنم".

پنجشنبه ۲ سپتامبر، در جلسه کمیته اجرایی فلسطین، سند موافقتنامه به اظهار نظر و تصویب اعضاء این کمیته گذاشته شد. نمایندگان دو سازمان، جبهه آزادیبخش خلق فلسطین و جبهه دمکراتیک آزادیبخش فلسطین، در اعتراض به این سند از کمیته استعفاء داده و در جلسه شرکت نکردند. "فاروق قدومی" مسئول روابط خارجی "ساف" که از مدتها قبل مخالف روش مذاکرات با اسرائیل بود، ضمن اعلام اینکه در جریان مذاکرات مخفی نبوده است در مورد سند فوق گفت "یک شکست است تا یک پیروزی" و ضمن رد امضاء سند، جلسه را ترک کرد.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین (حزب کمونیست سابق)

اکنون در خارج وجود دارد ۱ و تمامی این نکات ، در خدمت پیشرفت رهائی ملی است و هیچ مانعی بر سر راه آن ایجاد نمی‌کند به دلایل فوق کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین ، با اکثریت وسیع ، به این نتیجه رسید که موافقتنامه موجود بر اعلام اصول علیرغم اینکه کمبودهایی در برآورده کردن آرمانهای خلق فلسطین دارد ، نه تنها هیچ مانعی در راه ادامه مبارزه برای کسب این خواسته‌ها ایجاد نمی‌کند بلکه برعکس نقطه شروعی خواهد بود بر یک پروسه مذاکره بمنظور مادی کردن این اصول بر اساس واقعیت‌های موجود در جهت بدست آوردن یک راه حل صلح آمیز و پایدار برای مبارزه اسرائیل - فلسطین .

موقفیت هیئت مذاکره کننده فلسطینی در هدایت این اصول به نفع مردم فلسطین و حقوق حقه آنها ، بیش از هر چیز به ظرفیت رهبری " ساف " در دمکراتیزه کردن تمامی سطوح این سازمان ، رابطه آن با توده‌های فلسطین و کشورهای برادر عرب بستگی دارد . این همبستگی نیاز به برگزاری یک اجلاس سران عرب دارد تا ضمن پشتیبانی از این اقدام ، حمایت‌های مادی و معنوی خود را در اختیار ما قرار دهند تا راه آزادی ملی مردم فلسطین گشوده شود .

همزمان باید این موافقتنامه در اختیار کمیته اجرایی ساف و شورای ملی فلسطین قرار گرفته تا به تائید آنها برسد . همچنین تا آزمون باید در انتظار مذاکرات سایر کشورهای عرب با اسرائیل بود . چرا که توافقی‌های همه جانبه وحدت مردم فلسطین و نیروهای ملی ، از هر چیز ، عامل اساسی خواهد بود برای آنکه این موافقتنامه در خدمت آزادی ملی قرار گیرد .

با حفظ وحدت خود ، با احترام به اعتقادات مختلف در درون خود و حفظ گفتگوی دمکراتیک در درون ، مردم ما می‌توانند به کابوس خود ، که اشغال سرزمینهای ما است ، پایان دهند .

توافق موجود بر سر اعلام اصول ، راه حل قطعی برای مشکل فلسطین نیست بلکه نقطه شروعی است برای رسیدن به این راه حل . این توافق در حقیقت راه را برای همه امکانات می‌گشاید ، مثبت و منفی . ولی تنها با وحدت ، مبارزه و همبستگی با سایر برادران عرب و مقاومت در برابر فشار است که جنبه‌های مثبت این توافق به امکان واقعی برای هدف آزادی ملی تبدیل خواهند شد .

کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین در ۵ سپتامبر ۱۹۹۲ جلسه فوق‌العاده‌ای برای بررسی وضعیت و توافقنامه فلسطین و اسرائیل تشکیل داد . بدنبال این جلسه اطلاعیه‌ای منتشر شد که خلاصه آن را در زیر آورده می‌شود .

کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین ، جلسه خود را بر روی یک مسئله کلیدی متمرکز کرد : آیا توافقنامه موجود پیشروی مردم فلسطین به سمت آزادی ملی را به جلو می‌برد یا برعکس بر سر راه آن موانع جدیدی می‌آفریند ؟

کمیته مرکزی به این نکات در توافقنامه توجه دارد : که دوران موقت گذار ، که سه سال طول خواهد کشید ، با هدف به اجرا گذاشتن کامل قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۴۸ سازمان ملل خواهد بود (تخلیه کامل سرزمینهای اشغالی توسط اسرائیل) ، یافتن یک راه حل درست برای تمامی پناهندگان فلسطینی و برقراری یک صلح پایدار و مطمئن بر اساس مرزهای روشن و شناخته شده .

کمیته مرکزی همچنین بر این مسئله توجه کرد که تخلیه " نوار غزه " و " اریحا " ، که جزئی از کل سرزمینهای اشغالی هستند ، تنها مقدمه پروسه عقب‌نشینی اسرائیل از کل این سرزمینها است .

توافق بر شرکت فلسطینهای " اورشلیم شرقی " در انتخابات و وارد کردن مسئله اورشلیم در برنامه زمانبندی شده مذاکرات نهائی دو جانبه ، اقدامات رهبران اسرائیل برای حذف مسئله اورشلیم از مذاکرات را با شکست مواجه می‌کند .

در عین حال بازگشت مهاجران فلسطینی که از سال ۱۹۶۷ ناگزیر به ترک فلسطین شده‌اند به خانه و کاشانه خود ، نشانه مثبتی است برای بازگشت تمام مهاجران که از ۱۹۴۸ فلسطین را ترک کرده‌اند . توافقنامه همچنین مسئله بازگشت اینان را در دستور روز مذاکرات نهائی قرار میدهد .

با توجه به تمامی نکات مثبت بالا ، کمیته مرکزی تاکید می‌کند که لازم است تضمینهای لازم نیز برای متوقف کردن ایجاد واحدهای اسرائیل در اورشلیم و کل سرزمینهای اشغالی بدست داده شود . و هرگونه خدشه یا خلاف از این مسئله به عنوان اقدامی که کل موافقتنامه را خدشه و باطل خواهد کرد ، تلقی شود .

شناسائی " ساف " ، انحلال سیستم اداری اسرائیل ، عقب‌نمینی ارتش اسرائیل از نوار غزه " و " اریحا " ، پذیرش اصل ایجاد نیروی انتظامی فلسطینی (که

روزنامه " ایوت آهارانوت " در گزارش ویژه‌ای می‌نویسد " بسیار مشکل است خوشبینی حاصل از مذاکرات صلح را که برفضای اقتصادی اسرائیل حاکم شده است را کمی آرام کرد . بورس در حال بالا رفتن است . سرمایه‌داران صحبت از سرمایه‌گذاریهای وسیع می‌کنند ، از نوار غزه گرفته تا کویت . خانم " شوهران " وزیر دارائی و آقای "رانکل " مدیر بانک اسرائیل در حالیکه قرارداد صلح را در دست داشتند ، مثل تازه ازدواج کرده‌ها ، باهم از خوشحالی می‌رقصیدند . "

همین روزنامه مصاحبه‌ای با " دان پرویر " رئیس اتاق صنایع اسرائیل را منتشر کرده است . خبرنگار می‌پرسد " شما صحبت از یک سال خوب می‌کنید ؟ آیا بهشت اقتصادی در آستانه است ؟ " دان پرویر پاسخ میدهد " من یک آینده اقتصادی درخشان را ، در گذار توافق موجود ، می‌بینم . همه چیز عوض خواهد شد . یک مجموعه اقتصادی در خاورمیانه با ۲۰۰ میلیون مصرف‌کننده بوجود خواهد آمد و اسرائیل در مرکز آن خواهد بود . " و در ادامه می‌گوید " اقتصاد فلسطین در مقابل " غول " اقتصاد اسرائیل بسیار کوچک است . بازسازی و رشد این منطقه نیاز به پول دارد . پول لازم بوسیله بانک ویژه برای رشد اقتصادی ، کمک کشورهای غربی ، ژاپن ، بانک جهانی و پادشاهی‌های نفتی شبه‌جزیره عربستان تامین خواهد شد . پروژه رشد نوار غربی رود اردن با برآورد حداقل ۱ میلیارد دلار است . بیشترین درخواستها به سمت بازار اسرائیل خواهد آمد . دانش علمی ما ، روشهای ما ، شرکت‌های ساختمانی ما و سرانجام مواد اولیه و تولیدات ساختمانی ما جوابگوی این بازار است "

سفر " اسحاق رابین " به مراکش بلافاصله پس از امضاء سند ، نشانگر کوشش جدی اسرائیل در خروج از انزوا در جهان عرب است در واقع تجربه کمپ دیوید به اسرائیل نشان داد تا مسئله فلسطین حل نشود ، صلح با این یا آن کشور عربی به تنهایی مشکل انزواوی در جهان عرب را حل نخواهد کرد . تحریم کشورهای عربی تنها به تولیدات اسرائیل محدود نمی‌شد بلکه کلیه محصولات کشورهای سرمایه‌داری که منبع سرمایه آن متعلق به سرمایه‌داران یهودی بود را نیز جزو تحریم کشورهای عربی قرار میداد ، اکنون با برقراری صلح با فلسطین ، اسرائیل روابط خود با سایر کشورهای عربی را عادی خواهد ساخت و بدین ترتیب حوزه فعالیت اقتصادی خود را گسترش خواهد داد .

لیبراسیون : شما چگونه برنامه کنونی رهبری " ساف " را ارزیابی می کنید ؟

تیسر خالد : یاسر عرفات مدیر مدرسه دروغ است . او افکار عمومی و مردم خودش را گمراه می کند . زمانیکه که می گوید که مرزها و پلها تحت کنترل نیروهای فلسطین درخواهند آمد . زمانیکه به مردم می گوید که ۸۰۰ هزار پناهنده برخوانند گشت و پلیس فلسطین متشکل از بیست تا سی هزار نفر ساخته خواهد آمد . در هر نوبت ، اسرائیلها مخالف آنها اعلام کرده و گفتند که جزو موارد موافقتنامه نیست . یاسر عرفات می خواهد که " ساف " نماینده نیروی حاشیه ای باشد که زیر سایه او زندگی کند بخش از بورژوازی و بوروکراتهای فلسطین نیز خواهان پیدا کردن يك ملت هستند ، حتی اگر بین دو صندلی نشسته باشد . آنها فکر می کنند که خودمختاری " نوار غزه " و " اریحا " این ملت را شکل می بخشد .

برنامه یاسر عرفات ساختن يك " نیروی حاشیه ای " است . چیزی که عروسک دست نیروهای اشغالگر خواهد شد . هم مذاکره وجود دارد و هم مذاکرات ، این مذاکرات بیشتر مزه " ویشی " دارد . اشاره به حکومت ژنرال پتن در زمان جنگ جهانی دوم که با قدرت اشغالگر آلمان فاشیست همکاری کرده و حکومت فرانسه با عنوان حکومت ویشی را تشکیل داد .

مصاحبه با " تیسر خالد "

شخص خودش از اسرائیل چیز دیگری بدست نیاورده است .

لیبراسیون : شما از " ساف " خارج می شوید یا فقط از بخش رهبری آن ؟

تیسر خالد : عرفات وحدت ملی را شکسته و آنرا به " رایین " تقدیم کرده است . بهمین دلیل ما بهمراه رفقای " جبهه خلق برای آزادی فلسطین " تصمیم گرفتیم که از کمیته اجرایی ساف خارج شویم ، که حق اتخاذ تصمیماتی مغایر با آخرین قطعنامه های رای داده شده در " شورای ملی فلسطین " را ندارد . ما تصمیم نداریم از " ساف " خارج شده و آنرا به عرفات واگذار کنیم . یاسر عرفات ، هر کاری که بکند ، به این راحتی با " ساف " پیش نخواهد برد . ما وی را مجبور خواهیم کرد که رای گیری مخفی مجددی رادر سطح سازمان خودش ، " فتح " به عمل آورد . ما می خواهیم که این توافق را به رای عمومی مردم فلسطین بگذاریم مردم فلسطین که در داخل و خارج از سرزمینهای اشغالی هستند .

تیسر خالد " نماینده " جبهه دموکراتیک آزادیبخش فلسطین " در رهبری " ساف " و کمیته اجرایی " ساف " بود . وی در شب پنجشنبه ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۲ از رهبری " ساف " استعفاء داد . روزنامه لیبراسیون با وی پس از اعلام استعفاء مصاحبه کرده است که در زیر آورده می شود .

لیبراسیون : اسرائیل " ساف " را بعنوان نماینده مردم فلسطین شناخته است . چرا شما اکنون استعفاء کرده اید ؟

تیسر خالد : شما از کدام " ساف " صحبت می کنید ؟ ما حق حیات را زمانی برای اسرائیل به رسمیت خواهیم شناخت که اسرائیل متقابلا حق مردم فلسطین برای خودمختاری و تشکیل دولت مستقل را به رسمیت بشناسد . این در معاهده موجود وجود ندارد و این توافقنامه صرفا واگذاری حقوق به رایگان است . این سند تروریسم را محکوم می کند ، به گونه ای که کویا ما تروریسم بودیم ، در حالیکه ما برای آزادی ملی مبارزه می کردیم . همچنین بدون هیچ توضیحی ، سند به قطع جنبش " انتفاضه " دعوت می کند . عرفات جز شناسایی

دولت برای دو ملت - اسرائیل و فلسطین " دفاع کرده ایم . امروز نیروهای دیگری ، یهودیان و اعراب اسرائیل ، از این عقیده حمایت می کنند . با در نظر گرفتن توافق غزه - اریحا بعنوان اولین گام ، ما فکر میکنیم که این آغاز مثبتی است که باید جزئی از يك راه حل جامع برای مساله خاورمیانه باشد . این فقط اولین گام است که تحولی عمیق در روابط بین دو ملت ایجاد کرده و ما را در آستانه يك صلح عادلانه قرار داده است ، صلحی که اینهمه طولانی مدت در آرزویش بودیم .

تا اینجا ، مساله برپایی کلنی های اسرائیلی در فلسطین اشغالی مطرح نشده است ، این یک مانع جدی در راه صلح نیست ؟

- ما مخالف برپایی این کلنی ها هستیم . از این پس ما در وضعیت بغرنجی قرار بقیه در صفحه ۱۹

امیدواری کمونیستها اسرائیل

مذاکره بین " ساف " و دولت اسرائیل و عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی ، ما از دولت هایی که در پی هم در کشور ما روی کار آمده اند بی وقفه خواستار شناسایی موجودیت خلق فلسطین و حقوق ملی اش بوده ایم . طی سالهای متمادی ، ما تنها حزبی بودیم که در کشورمان از شعار " دو

محمد نفعا " ، دبیر کل حزب کمونیست اسرائیل در مصاحبه ای به سئوالات روزنامه "تومانیته " ، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه ، در خصوص روند جاری صلح بین سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و دولت اسرائیل پاسخ داده است که ترجمه متن آن از نظر خوانندگان میگذرد .

شما توافق برسر غزه و اریحا و همچنین شناسایی محتمل و متقابل تل آویو و " ساف " را چگونه ارزیابی می کنید ؟

- در وهله اول ، من باید رضایت حزب کمونیست اسرائیل و جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری (هاداش) را بیان کنم ، چون يك گام بسیار مثبت و بااهمیت در راه يك صلح عادلانه و پایدار برداشته شده است . طی دهها سال ، حزب کمونیست اسرائیل تنها حزب اسرائیلی بود که تاکید داشته است که راه دیگری برای پایان دادن به خونریزی و برای صلح وجود ندارد جز راه

قرارداد غزه - اریحا

من ارانه میدهند . یاسر عرفات شعار " اول غزه - اریحا " را مطرح میکند و بر آن است که این تنها کام نخست است که - همچنانکه در قرارداد به قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۲۸ شورای امنیت سازمان ملل اشاره شده - باید به آزادی کلیه اراضی اشغالی از جمله بیت‌المقدس شرقی و تشکیل دولت مستقل فلسطینی منجر گردد . در حالیکه از نظر اسحاق رابین و شیمون پرز (نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه اسرائیل) اصولا هرگونه مذاکره بر سر بیت‌المقدس منتفی است و این شهر " پایتخت واحد و غیرقابل تجزیه اسرائیل محسوب میگردد . " آنها بارها و به مناسبت‌های مختلف بر این امر تاکید ورزیده و نشان داده‌اند که علیرغم امضای قرارداد صلح و شناسایی " ساف " بعنوان نماینده مردم فلسطین ، همچنان از برسمیت شناختن حقوق ملی آنان سر باز زده و نقدا در موضع نفی قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حقوق فلسطین ایستاده‌اند .

با این وجود ، اظهارات مقامات اسرائیلی در این زمینه ضدونقیض بوده اند . مثلا وزیر کشور و نیز سفیر اسرائیل در آمریکا طی مصاحبه‌هایی اظهار نظر کرده اند که روند صلح کام به کام بین اسرائیل و فلسطینی‌ها میتواند در آینده به تشکیل دولت مستقل فلسطین احتمالا حتی در بخش شرقی بیت‌المقدس نیز منجر گردد . این اظهارات آیا مقدمه تغییر موضع اسرائیل نسبت به قطعنامه‌های سازمان ملل در رابطه با فلسطین است ؟ یا آنکه در حکم " وعده سرخرمن " به فلسطینی‌هاست و هیچ کام دیگری جز خودمختاری غزه - اریحا در کار نخواهد بود ؟

اینها سئوالاتی هستند که هنوز نمیتوان با اطمینان و قطعیت به آنها پاسخ داد . اما آنچه که مسلم است اینستکه چرخش مهمی که در روند " مذاکرات صلح مادرید " ایجاد گردیده پیش از هر چیز مرهون جنبش انتفاضه در مناطق اشغالی است . بدون فداکاریها و از خودگذشتگی‌های خلق فلسطین در مبارزه علیه اشغالگران ، دولت اسرائیل از مواضع خود ولو يك کام هم به عقب نمی‌نشست . در آینده نیز با اطمینان می‌توان گفت که بدون تداوم این جنبش عقب‌نشینی‌های بیشتر اسرائیل تا تحقق حقوق ملی خلق فلسطین غیرقابل تصور بوده و خودمختاری " غزه - اریحا " کام اول و آخر اسرائیل خواهد بود .

اسرائیل با امضای قرارداد صلح خواهان پایان دادن به جنبش انتفاضه است . تجربه

لااقل به بخشی از رهبری اسرائیل یعنی حزب کارگر که از يك سال پیش قدرت را در دست دارد نشان داده است که سرکوب انتفاضه غیرممکن است و مساله فلسطین راه‌حل نظامی ندارد . در عین حال مساله امنیت مهمترین مساله شهروند اسرائیلی است جنبش صلح در این کشور جنبش قدرتمندیست و حزب کارگر با تکیه بر شعار صلح بود که توانست در انتخابات سال گذشته قدرت را از دست حزب لیکود خارج ساخته و سکان دولت را در دست گیرد . اگر مذاکرات صلح مادرید بعد از دو سال و نیم درجا زدن نهایتا به شکست می‌انجامد ، این يك شکست اساسی برای حزب کارگر اسرائیل بحساب می‌آید . از اینرو ، برای اسحاق رابین و شیمون پرز اهمیت زیادی داشت که مذاکرات صلح سرانجام به نتیجه معینی منتهی گردد . حزب لیکود و احزاب راست افراطی تلاش زیادی در جهت به شکست کشاندن قرارداد " غزه - اریحا " بعمل می‌آورند ، اما با يك بررسی از آرایش قوا و تناسب نیروها در اردوی اسرائیلی‌ها میتوان نتیجه گرفت که دولت اسرائیل با موانع غیرقابل عبوری در راه اجرای این قرارداد روبرو نیست - اما جامه عمل پوشاندن به توافق " غزه - اریحا " تا جائیکه به اردوی فلسطینی‌ها مربوط میشود ، با پیچیدگی‌ها و تناقضات بیشتری روبروست . مخالفت وسیعی با این قرارداد هم در بیرون و هم در درون سازمان آزادیبخش فلسطین وجود دارد . در درون " ساف " علاوه بر جبهه خلق برای آزادی فلسطین برهبری جرج حبش و جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین برهبری نایف حواتمه و نیروهای ضعیف‌تر ، بخش قابل توجهی از سازمان الفتح که عرفات آنرا رهبری میکند نیز با توافق حاصله مخالفند . این نیروها علیرغم مخالفتشان بر وحدت و یکپارچگی خلق فلسطین و مبارزه سیاسی و مسالمت‌آمیز با قرارداد ساف - اسرائیل تاکید میکنند . اما اینکه چنین تاکیدی بمفهوم حفظ وحدت ساف نیز می‌باشد یا خیر ، مساله‌ایست که آینده به آن پاسخ خواهد داد .

در میان مخالفان بیرون از ساف ، جنبش اسلامی " حماس " قدرتمندترین نیروست که بویژه از حمایت و کمک‌های جمهوری اسلامی ایران برخوردارست . " حماس " بطور کلی مخالف با مذاکره و صلح با اسرائیل است ، و در سالهای اخیر بدنبال کش پیدا کردن مذاکرات مادرید ، در مناطق اشغالی خصوصا نوار غزه بنحو قابل

ملاحظه‌ای نیرو گرفته است . اکنون هدف استراتژیک " حماس " عبارت از ایجاد بن‌بست در مرحله اجرایی قرارداد " غزه - اریحا " ، منزوی ساختن ساف در میان توده‌های فلسطینی ، کرد آوردن کلیه سازمانهای فلسطینی مخالف پیرامون خود و تشکیل جبهه جدیدیست که باید جایگزین " ساف " گردد ، و برای رسیدن به این هدف هیچ ابایی از ایجاد درگیری بین خود فلسطینی‌ها و نیز با نیروهای دولت خودمختار فلسطینی که در آینده تشکیل خواهد شد ، ندارد . چنین درگیریایی تاکنون در مناطق اشغالی وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت ، اما روشن نیست که ابعاد این درگیریها ، با تشکیل دولت خودمختار ، تا کجا خواهد بود و توده‌های هوادار " حماس " تا چه حد سیاست رهبری آن پیروی خواهند کرد . مشکل بنظر میرسد که رهبری " حماس " با آن هدف اعلام شده‌اش یعنی تشکیل دولت اسلامی در فلسطین و با آن شیوه‌های ضددموکراتیک‌اش در برخورد به اختلافات درونی فلسطینی‌ها ، بتواند با نیروهای دموکراتیک‌الترناتیو جدیدی و در برابر " ساف " تشکیل دهد . لکن بعید نیست که قادر باشد مسیر اجرای توافقات ساف - اسرائیل را سد نماید . نخستین عرصه زورآزمایی " حماس " با " ساف " ، مرحله انتخاباتی است که طبق توافقات قرار است حداکثر تا ۶ ماه آتی بمنظور تشکیل " شورای خودمختاری " در مناطق غزه و اریحا و نوار غربی رود اردن برگزار میگردد . رهبری " حماس " اخیرا با انتشار بیانیه‌ای این انتخابات را تحریم کرده و از مردم فلسطین در این مناطق خواسته است که از شرکت در انتخابات خودداری نمایند . چگونگی واکنش توده‌های فلسطینی در این میان نقش بسیار مهمی خواهد داشت . طبعاً همه مردم عکس‌العکس یکسانی نسبت به روند صلح از خود نشان نمی‌دهند ، اما میزان استقبال مردم از انتخابات نشان خواهد داد که توافقات " ساف " و دولت اسرائیل تا چه حد بین خود مردم معتبر بوده و میتواند پیشرفت داشته باشد .

مرحله دیگر ، مرحله بعد از تشکیل دولت خودمختار و استقرار ارتش آزادیبخش ملی فلسطین در غزه و اریحا است . در این مرحله " حماس " از یکطرف با نیروهای دولت فلسطینی و خود فلسطینی‌ها و طرف دیگر با ارتش اسرائیل در پیرامون این منطقه و نیز در سایر سرزمینهای

اشغالی روبروست . در منطقه غزه - اریحا ، مساله یهودیان اسکان یافته يك مساله اساسیست . یهودیان اسکان یافته در مناطق اشغالی عموماً مسلح و بصورت گروههای شبه نظامی سازمان یافته هستند و اکثریت قریب به اتفاق آنان را راستهای افراطی تشکیل میدهند که با توافق ساف - اسرائیل بشدت مخالفت می‌ورزند . این يك کانون درگیری بالقوه است که با عقب‌نشینی ارتش اسرائیل میتواند به فعل تبدیل شود . " حماس " هم میتواند این گروههای یهودی را مورد تهاجم قرار دهد و هم می‌تواند از میداء ، غزه و اریحا عملیات مسلحانه در سایر مناطق اشغالی را سازماندهی کند که در هر دو صورت با روهای دولتی فلسطینی در تقابل قرار خواهد گرفت .

اما عامل تهدیدکننده صلح فقط " حماس " و جنبش اسلامی در فلسطین نیست . این درست است که برای حماس پیش و پیش از آزادی فلسطین ، گسترش اسلام و برقراری حکومت اسلامی در فلسطین مطرح است و بنابراین ، کارشکنی در روند صلح در ماهیت این سیاست نهفته است . اما روی دیگر سکه شیوه برخورد رهبری ساف و دولت آینده فلسطینی با مجموعه نیروهای اپوزیسیون و مخالفان روند کنونیست که در تحولات آتی نقش مهمی ایفا خواهد کرد . واقعیت اینست که روشهای تاکنونی عرفات در رهبری " ساف " چندان اعتمادبرانگیز نیست . اقدامات خودسرانه و برخوردهای اتوریتر و غیردموکراتیک عرفات ، بارها و بستی از سوی نیروهای درونی " ساف " و حتی بخشی از خود سازمان الفتح مورد انتقاد بوده است . اگر این روشها ادامه یافته و با به قدرت رسیدن " ساف " تشدید گردد و امکانات مبارزه سیاسی و دموکراتیک برای نیروهای مخالف محدود و محدودتر گردد ، آنگاه باید گفت از سوی رهبری خود " ساف " نیز خطر مهمی روند صلح را تهدید میکند و احتمال جنگ داخلی که برای خلق فلسطین فاجعه‌بار خواهد بود ، يك احتمال واقعیست . برعکس ، پیشبرد روشهای سیاسی کاملاً دموکراتیک در اداره امور " ساف " و دولت خودمختار و در مبارزه با مخالفان ، نه تنها وحدت خلق فلسطین را مستحکم کرده و زمینه رشد نیروهای نظیر " حماس " را از بین می‌برد بلکه میتواند به روند صلح شتاب بخشیده و آنرا علیرغم دشواریهایش ، تا تحقق کامل حقوق خلق فلسطین به پیش برده و برانجام رساند .

واقعیت اینست که " ساف " با امضای قرارداد صلح امکانات وسیعی برای گسترش ارتباط با توده‌های فلسطینی در مناطق اشغالی کسب کرده است . از اینرو باید با سازش‌ناپذیری بر سر حقوق ملی ، مبارزه مردم را سازمان یافته‌تر از هر زمان دیگر رهبری نماید . مطمئناً ، در میان عوامل مختلف ، جنبش انتفاضه نقش تعیین‌کننده‌ای در عقب‌نشینی اسرائیل داشته و بدون آن شناسایی " ساف " از سوی اسرائیل و آزادی حتی يك وجب از اراضی اشغالی ، صرفاً از طریق مذاکره ، غیرممکن بود . بطریق اولی و با اطمینان بیشتری باید گفت که ادامه روند صلح تا آزادی کامل فلسطین جز با اتکای اساسی بر همین جنبش غیرقابل تصور است .

قرارداد صلح به جنبش انتفاضه پایان نمی‌دهد بلکه شکل قهرآمیز آنرا به شکل مسالمت‌آمیز و در عین حال وسیع‌تر و متشکل‌تر تبدیل میکند . این جنبش باید بتواند در ارتباط ارگانیک و هماهنگ با جنبش صلح در اسرائیل قرار گیرد و ایندو با مبارزه و پیکار مشترک ، بصورت دو نیروی متحد و منسجم به دولت اسرائیل فشار آورند تا هرچه سریعتر به حقوق شناخته شده مردم فلسطین کردن نهد و با تحقق آن و دو ملت بتوانند با دو دولت مستقل در کنار یکدیگر و در صلح و امنیت همزیستی کنند .

دگرگونی سیمای خاورمیانه و انزوای جمهوری اسلامی

انعقاد قرارداد ساف - اسرائیل بی‌شک تاثیرات مهمی روی کل خاورمیانه برجای می‌نهد ، چرا که مساله فلسطین همواره در مرکز بحران این منطقه قرار داشته است . طبعاً تحولی که در روابط بین فلسطینی‌ها و اسرائیل رخ داده ، مناسبات بین کشورهای عربی و اسرائیل را هم دگرگون خواهد کرد . در رأس این کشورها سوریه ، لبنان و اردن قرار دارند که اشغال بخشهایی از اراضی آنان توسط اسرائیل همچنان ادامه دارد ، اما بنظر میرسد که با توجه به توافق ساف - اسرائیل ، مذاکرات این کشورها با اسرائیل به انعقاد قرارداد صلح بین آنان منجر گردد . در میان کشورهای عربی تنها عراق و لیبی هستند که توافق ساف - اسرائیل را محکوم کرده و خواستار تداوم مبارزه مسلحانه فلسطینی‌ها علیه اسرائیل گشته‌اند . علاوه بر عراق و لیبی ، رژیم جمهوری

اسلامی نیز از این توافق بعنوان " پیمان خیانت " یاد کرده و آنرا محکوم کرده است . البته رژیم همواره بطور کلی با هرگونه مذاکره‌ای با دولت اسرائیل مخالف بوده و شعارش نابودی دولت اسرائیل و برقراری يك حکومت اسلامی بجای آن بوده است ، و در این راستا خصومت‌اش با " ساف " و حمایت‌اش از " حماس " و " جهاد اسلامی " برکسی پوشیده نیست . سران رژیم امیدوار بودند که بن بست مذاکرات مادزید به شکست آن منجر شده و " حماس " در سرزمینهای اشغالی بر " ساف " برتری پیدا کند تا بتواند از آن بعنوان يك برگ برنده در تنظیم مناسبات سیاسی و دیپلماتیک‌اش بهره‌برداری نماید . هم اکنون نیز رژیم روی اختلافات بین نیروهای فلسطینی و خصوصاً اقدامات " حماس " حساب باز کرده و از اینطریق خواهد کوشید روند صلح بین فلسطینی‌ها و اسرائیل را به شکست بکشاند .

چون در غیر اینصورت میداند که موفقیت روند صلح موقعیت وی را در عرصه بین‌المللی بیش از پیش تضعیف کرده و به انزوایش بشدت دامن خواهد زد . از یکطرف ، فشارهای آمریکا و اروپا ، با توجه به اهمیتی که آنها برای مصالحه اعراب و اسرائیل قائلند ، روی جمهوری اسلامی افزایش خواهد یافت . و از طرف دیگر روابط کشورهای عربی منطقه با جمهوری اسلامی نیز به تیرگی بیشتری خواهد

پیشرفت روند صلح ، نیروهای " حزب الله " را بطور کلی و بویژه در منطقه تضعیف خواهد کرد . با فراگیر شدن روند صلح و عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از جنوب لبنان و استقرار ارتش لبنان بجای آن ، جنگ بین حزب‌الله لبنان و ارتش اسرائیل نیز به پایان خواهد رسید و این یکی از زمینه‌های فعالیت و رشد حزب الله در جنوب لبنان را از بین برده و دیگر دستاویزی برای دخالت‌های جمهوری اسلامی و سوریه در امور داخلی این کشور باقی نمی‌ماند .

اینکه فشارهای بین‌المللی ، با توجه به موضع رژیم در قبال مساله فلسطین و صلح خاورمیانه ، علیه جمهوری اسلامی تا چه حد خواهد بود ، بسته به اینست که آیا سران رژیم به محکومیت لفظی صلح اعراب و اسرائیل اکتفا خواهند کرد یا آنکه عملاً با آن به مقابله پرداخته و امکانات خود را در این جهت بکار خواهند گرفت . اما قدر مسلم اینست که رژیم در صحنه بین‌المللی و در منطقه خاورمیانه بیش از گذشته با انزوای سیاسی و دیپلماتیک رودررو خواهد بود .

این ره که تو میروی به ترکستان است!

تقویت گرایش راست در کنگره سوم " اکثریت "

رسول

سومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مرداد ماه سال جاری برگزار شد. بنابه گزارش نشریه کار (شماره ۶۵) از میان موضوعات متعددی که در دستور کار این کنگره قرار داشت چهار موضوع مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار گرفته و سایر موضوعات به کنگره آتی این سازمان واگذار گردیدند. در رابطه با موضوعات مورد بحث، بجز " موازین مناسبات تشکیلاتی اکثریت در خارج از کشور " و یک " قطعنامه سیاسی "، قطعنامه‌ای درباره همکاری و گسترش روابط سیاسی با نیروهای اپوزیسیون و نیز سندی به عنوان خط‌مشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به تصویب رسیدند که در مقایسه با مصوبات اولین و دومین کنگره اکثریت، آشکارا بیانگر تقویت گرایش راست در این سازمان هستند.

کسانیکه تغییر و تحولات سازمان اکثریت را دنبال می‌کنند باید بیاد داشته باشند که از مدتها پیش، حتی پیش از اولین کنگره اکثریت، مساله چگونگی برخورد با سلطنت‌طلبان یکی از اختلافات درونی اکثریت را تشکیل میداد. در آنزمان، بخشی از این سازمان و غالب اعضای کمیته مرکزی اسبق، بدنبال انتشار بیانیه چهارده ماده‌ای رضا پهلوی، طرفدار کشودن باب " مذاکره و دیالوگ "، با اپوزیسیون سلطنت‌طلب بودند. اما اکثریت اعضا و از جمله اعضای " شورای مرکزی " این سازمان با چنین گرایشی مخالفت می‌ورزیدند و " دیالوگ " با شاه‌پرستان را

تلاشی در جهت همکاری سیاسی با آنان ارزیابی کرده و آنرا مغایر با اهداف اکثریت میدانستند.

با برگزاری اولین کنگره اکثریت، این خط تثبیت شد، اکثریت کمیته مرکزی سابق کنار کشیدند و رهبری جدید تحت عنوان " شورای مرکزی " انتخاب شد. ما از این موضع‌گیری کنگره اکثریت استقبال کردیم و نوشتیم: " کنگره همچنین در مورد سلطنت و سلطنت‌طلبان موضع مثبتی اتخاذ کرد، نظام شاهنشاهی را نظامی ضددموکراتیک و ضدمردمی ارزیابی نمود و سیاست اتحادعمل با سلطنت‌طلبان را رد کرد. با این موضع‌گیری، کنگره دیدگاه رهبری و شیوه برخورد او با سلطنت‌طلبان را عملاً محکوم کرد. " دومین کنگره اکثریت نیز در این موضع تغییری ایجاد نکرد.

اما بعد از این کنگره، بتدریج گرایش به راست در اکثریت تقویت شد تا جاییکه غالب اعضای همان " شورای مرکزی " با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در موضع اتحادعمل با سلطنت‌طلبان قرار گرفتند و کنگره سوم سازمان اکثریت نیز با تصویب قطعنامه‌ایکه توسط آنان تنظیم شده بود اعلام کرد که " سازمان ما مدافع همکاری سیاسی حول دفاع از حقوق بشر و مخالفت با سیاستهای سرکوبگرانه و تروریستی رژیم با مشروطه‌خواهانی است که موضع روشن نسبت به رژیم استبدادی پهلوی دارند. " این عبارت برای هرکس خواه‌ناخواه این سوال را پیش میکشد که در اپوزیسیون سلطنت‌طلب موجود، مشروطه‌خواهان دموکرات و مشروطه‌خواهان طرفدار استبداد کیانند؟ مثلاً آیا رضا پهلوی با آن دم دستگاہ ساواک پرورده‌اش یک مشروطه‌خواه دموکرات است که اکثریت باید دست همکاری سیاسی به حضور " مبارک و ملوکانه " اش دراز کنند؟

اما شورای مرکزی اکثریت، سند دیگری را نیز برای کنگره سوم تدارک دیده بود که تصویب آن به این مساله " بحث‌انگیز " که در میان سلطنت‌طلبان چه کسانی دموکرات و چه کسانی طرفدار استبداد هستند پایان داد. در این سند که تحت عنوان " خط مشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) " به تصویب اکثریت نمایندگان رسید، گفته شده است که: " سازمان سیاست اتحاد عمل با همه بخشهای اپوزیسیون علیه نقض حقوق بشر و اقدامات سرکوبگرانه رژیم در برابر مخالفان خود را فعالانه پیگیری می‌کند. "

به این ترتیب دیگر بحث تقسیم‌بندی

سلطنت‌طلبان منتفی شده و سخن از بخشهای اپوزیسیون و از جمله همه بخشهای طرفداران تاج و تخت پهلوی در میان است. اگر تا دیروز فقط عده‌ای از سازمان اکثریت همکاری سیاسی با استبداد سلطنتی را، آنهم تحت پوشش " گفتگو و دیالوگ با مخالفان سیاسی " مطرح میکردند، امروز کنگره اکثریت رک و سراسر از یک چنین همکاری سیاسی جانبداری میکند. اکثریت خواهان همکاری با سلطنت‌طلبان " علیه نقض حقوق بشر و اقدامات سرکوبگرانه رژیم " است ولی کیست که نداند تاریخ حاکمیت سلطنت در کشور ما چیزی جز تاریخ " نقض حقوق بشر و اقدامات سرکوبگرانه " نبوده است؟ حقوق بشر حتی بمفهوم بسیار محدود کلمه یعنی احترام به حقوق و آزادیهای اساسی مردم آزادی بیان و مطبوعات، آزادی احزاب سیاسی و تشکلهای اجتماعی، انتخابات آزاد و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، سلطنت پهلوی به کدامیک از اینها ذره‌ای پایبندی نشان میداد؟ دهانها را نمی‌بست؟ قلمها را نمی‌شکست؟، زندانیان سیاسی را اعدام نمی‌کرد؟ اعتراضات کارگری و مردمی را به خاک و خون نمی‌کشید؟ ضدانسانی‌ترین شکنجه‌ها را در سیاهچالهای ساواک و شهربانی اعمال نمی‌کرد؟ کدام اقدام رژیم شاه کمترین وجه تشابهی با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر داشت که حالا اکثریت با بیاد آوردن آن، بصرافت اتحاد عمل با طرفداران شاه افتاده است؟ و تازه در میان شاه‌پرستان کنونی که اکثریت خواهان اتحاد عمل با آنانست، کم نیست کسانیکه شاه را بخاطر " عدم قاطعیت " اش در سرکوب مردم و لگدمال کردن حقوق بشر مورد سرزنش قرار میدهند. واقعیت اینستکه اتحاد عمل با سر آمدان نقض حقوق بشر بمنظور رعایت حقوق بشر در ایران یک نقض غرض بیش نیست و اکثریت با این مصوبه فقط نشان میدهد که در کفش مبارزه برای " دموکراسی و حقوق بشر " اش ریک بسیار است.

جالبست خاطر نشان کنیم که طبق گزارش نشریه کار، تصویب قطعنامه مذکور حاکی از " توجه فوق‌العاده " کنگره و " علاقمندی به راههای برون‌رفت از بن‌بست موجود در عرصه همکاریها میان نیروهای اپوزیسیون " بود. گویی مشکل تاکنون اپوزیسیون عدم همکاری با قمار سلطنت‌طلبان بود که حال کنگره سوم اکثریت با " توجه فوق‌العاده " و

یکسو ، و نفی هرگونه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی مخفی در ایران از سوی دیگر به خط مشی سیاسی سازمان اکثریت خصلتی سازشکارانه و منفعلانه بخشیده است . اکثریت بیش از آنکه به جنبش توده‌ها و اقدام " پائینی‌ها " متکی باشد ، به " بالایی‌ها " چشم امید بسته است و در انتظار غلبه جناحی از آخوندهای جمهوری اسلامی است که ، طبق سند خط‌مشی مصوبه کنگره سوم ، " در جهت اداره علمی کشور و نهادهای حکومتی " و " برای عرفی کردن شئون کشور " تلاش میکند و یا سلطه " طیفی از نیروهای مذهبی " است که " در جهت پذیرش دموکراسی و حاکمیت قانون ، و تعهد به آن حرکت می‌کنند . " تا این جناح موهوم در آن " روز موعود " ، انتخابات آزاد را در کشور برگزار کرده و در یک صبح زیبای بهاری " جمهوری مبتنی بر دموکراسی " را جایگزین جمهوری اسلامی نماید !

صرفنظر از اشکال مبارزه توده‌ای ، در مشی اکثریت اصولا باور به خود مبارزه توده‌ای چندان قابل ملاحظه نیست . در این مشی برگزاری انتخابات آزاد توسط همین رژیم یعنی جمهوری اسلامی یک اصل ثابت و تغییرناپذیر است . طی سه کنگره اکثریت روی این اصل تاکید شده است و این در حالیست که انتخابات ادواری رژیم هر بار تمایشی و مسخره‌تر از بار پیش برگزار شده و رقابت آزاد و برابر حتی گروه‌بندیهای درونی رژیم نیز بنحو خشن‌تری نقض میگردد . بنظر میرسد در اینجا هم - مانند جنبش توده‌ای - انتخابات رژیم هرقدر که کمتر " آزاد " می‌شود ، اکثریت بیشتر روی برگزاری انتخابات آزاد توسط رژیم تاکید میکند . اکثریت بخوبی میدانند که برگزاری یک چنین انتخاباتی یکباره بر سران رژیم وحی نمی‌شود ، ولی چون روی آن ، " مصر " است ، بنابراین در درون رژیم خودکامه حاکم باید همواره در جستجوی نیرویی باشد که از برگزاری انتخابات آزاد جانبداری کند . نیرویی که اگر نه هم اکنون ولی دستکم در آینده باید به نیروی فائقه در رژیم مبدل گردد . وگرنه روشن است که رژیم انتخابات آزاد را بنابه اراده سازمان اکثریت و یا هیچ نیروی دیگر اپوزیسیون برگزار نمی‌کند . اما همه میدانند که در واقعیت امر اثری از این نیرو وجود نداشته و در رژیم جمهوری اسلامی هم نمی‌تواند وجود داشته باشد . وگرنه جمهوری اسلامی دیگر جمهوری اسلامی نبود . اما هضم و

میرود . هرقدر که واقعیات اجتماعی و روندهای سیاسی در جامعه ما گسترش می‌یابند و هرقدر نشان داده میشود که در مقابل " دایناسورهای " جمهوری اسلامی ، مبارزه مردم نمی‌تواند صرفا به اشکال مسالمت‌آمیز محدود گردد و جنبش اجتماعی برای خنثی کردن تالانگریهای رژیم در عمل خواه‌ناخواه و لاجرم اشکال قهرآمیز مبارزه را بخود میگیرد ، اکثریت از آنها نتایج معکوس گرفته و مشی خود را در خلاف جهت تغییر میدهد !

اکثریت را کاری به نوع حکومت ، سیاستهای حاکم و آنچه که در جامعه میگذرد نیست . اشکال مبارزه ، ساخته و پرداخته تراوشات ذهنی و قالبهای پیش ساخته نظری اوست . برای اکثریت اینکه شرایط سیاسی واقعا موجود در جامعه و حکومتی که مردم با آن سروکار دارند چیست فاقد اهمیت است ، تنها آن شکل از مبارزه مردم " موجه " و دموکراتیک است که مسالمت‌آمیز و قانونی باشد . بهمین جهت اکثریت خطاب به فعالان داخل کشور هشدار میدهد که " از حفظ و ایجاد هرگونه تشکیلات حرفه‌ای و مخفی و سطوحی از فعالیت که نتیجه آن گزینش زندگی مخفی است پرهیز نمایید . " ()
مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوم درباره اشکال فعالیت در داخل کشور (این مصوبه که کنگره سوم اکثریت نیز ایجاد هیچ تغییری در آن را جایز ندید ، به مفهوم نفی هرگونه فعالیت متشکل نیروهای سیاسی اپوزیسیون در داخل کشور است . چرا که تشکلهای اپوزیسیون تنها بصورت غیرقانونی و مخفی است که اصولا میتوانند موجودیت داشته باشند و رژیم چنین تشکلهایی را ، در صورت دسترسی ، با تمام قوا سرکوب و نابود میکند . البته این بمعنای امکان ناپذیری و یا نفی ضرورت فعالیت علنی و قانونی نیست . هنوز این شکل از فعالیت ، ولو بسیار محدود و منحصر به عرصه‌های فرهنگی و هنری ، امکان‌پذیر است و نقش قابل توجهی در گسترش افکار و اندیشه‌های ترقی‌خواهانه در جامعه ایفا میکند ، از اینجهت با ارزش و کاملا ضروریست . اما بدیهیست که این شکل از فعالیت نمی‌تواند جایگزین فعالیت سیاسی بمفهوم اخص کلمه گردد و فعالیت سیاسی در جهت نفی کلیت رژیم و استقرار دموکراسی در ایران فقط از سوی حزب یا سازمانی می‌تواند صورت گیرد که مخفی و زیرزمینی باشد .
انکار ضرورت و حتی مشروعیت مقاومت و مقابله مردم با اعمال قهر رژیم استبدادی از

علاقه‌ای " که به حل آن نشان داد ، این راز نهانی را کشف نمود و اپوزیسیون را از " بن‌بست موجود " نجات داد . لکن بجاست به اکثریت گفته شود : " این ره که تو میروی به ترکستان است " - زیرا پیشبرد چنین سیاستی از سوی اپوزیسیون ، مشکلی از مشکلات موجود را نمی‌گشاید که هیچ ، مبارزه برای دموکراسی را هم تضعیف کرده و به حیثیت سیاسی نیروهای پیشرو و دموکراتیک نیز زیانهای جدی و لطمات بزرگی وارد میکند . اکثریت باید مطمئن باشد که با برداشتن هرگامی در جهت این مصوبه شاید بتواند " مناسبات جدیدی " را با سلطنت‌طلبان ایجاد نماید بل در عین حال در راستای انزوای خود از بین نیروی دموکراتیک اپوزیسیون طی طریق خواهد کرد . (لازم به یادآوریست که در گزارش از سومین کنگره اکثریت ، در برابر قطعنامه فوق ، از قطعنامه دیگری هم سخن رفته که به تصویب کنگره نرسیده است . اما نشریه کار بهمین اشاره بسنده کرد و از بیان چندوچون آن برای خوانندگان خود دریغ کرده است .)

از نشانه‌های دیگر تقویت راست در کنگره سوم اکثریت ، تغییر است که در سند خط مشی سیاسی این سازمان ایجاد شده است . در اسناد دو کنگره پیشین اکثریت در این زمینه ، با وجود آنکه ضرورت اشکال قهرآمیز مبارزه توده‌ای در جامعه ما نفی شده بود ، اما مقاومت و مقابله مردم در برابر سرکوبهای رژیم اسلامی مشروع و موجه شناخته میشد و اکثریت از چنین مبارزاتی که در سطح جامعه جریان دارند ، عملا حمایت و پشتیبانی میکرد . اما طرفداران تندوتیز خط " استحاله " بدون استدلال و بی‌هیچ منطقی با این روش مخالفت داشتند و همواره خواستار آن بودند که موجه شمردن هرگونه مقاومت توده‌ای در برابر اعمال قهر و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم نیز از خط مشی اکثریت حذف و محو گردد . کنگره سوم اکثریت به این خواست تمکین نمود و در سند مربوطه دیگر سخنی نه از موجه بودن و نه از مشروعیت مبارزه و مقاومت مردم علیه اعمال قهر رژیم وجود ندارد . و این در حالیست که جمهوری اسلامی بیش از پیش در برابر مبارزات مردم به قهر متوسل شده جو سرکوب و اختناق حاکم ، به جنبش توده‌ای خصلت انفجاری داده است که خیزشهای مردم در مشهد و اراک و شیراز در سال گذشته از بارزترین نمونه‌های آن بوده‌اند . ظاهرا اکثریت روی سر خود راه

جذب این حقیقت برای سازمان اکثریت بسیار ثقیل می‌نماید .

زمانی بود که اکثریت مشی " انتخابات آزاد " را به رفسنجانی و جناح او متکی میکرد که مورد پشتیبانی بخش مهمی از لیبرالها و سلطنت‌طلبان و همچنین محافل غربی بعنوان جناح " میانه‌رو " قرار داشت . این توهم حتی تا همین تابستان سال گذشته نیز در میان اکثریت رایج بود و در نشریه کار در توضیح خط‌مشی سیاسی اکثریت ادعا میشد : " می‌دانیم که توازن قوا در جامعه مدام به سود این دو خواست (آزادی بیان و قلم و تشکلهای سیاسی) و به ضرر سانسور و تشکل ستیزی بهم خورده است . آگاهی جامعه ، در این مسیر پیش می‌رود و حتی اکنون در درون حکومت نیز نیروهای هرچه بیشتری از لزوم آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی سخن می‌گویند خواست آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی ، چنان در جامعه نیرومند است که رژیم مجبور می‌شود مدام وعده تامین آنها را بدهد و به تصویب و اجرای قریب‌الوقوع قانون مطبوعات و قانون احزاب سیاسی ، توسل جوید . برای رژیمی که میخواهد در قیاس با قبل چهره معتدل‌تری از خود در سطح بین‌المللی عرضه کند ، مدام دشوارتر می‌شود که نقض خشن این دو اصل بدیهی دموکراسی را توجیه کند " .

جالبست این سخنان در شرایطی گفته میشد که خیزش توده‌ای در شهرهای مشهد و شیراز و اراک سرکوب شده و عده‌ای از مردم معترض به جوخه‌های اعدام سپرده شده بودند ، بمب‌گذاری در دفاتر نشریات مستقل گسترش یافته بود .

نهادهای بین‌المللی از تداوم و تشدید نقض حقوق بشر در ایران گزارش میدادند و بالاخره رفسنجانی ، " مرد میانه‌رو " رژیم ، موفق شده بود جناح " حزب الله " را از فیلتر " شورای نگهبان " گذرانده و از شرکت آنان در انتخابات دوره چهارم مجلس جلوگیری نماید .

در کنگره سوم اکثریت ، دلبستگی قبلی بر رفسنجانی بچشم نمی‌خورد . اما با این وجود ، همانطور که بالاتر یاد شد ، پشتیبانی از تلاشهایی که در رژیم برای " اداره علمی کشور و نهادهای حکومتی " و نیز برای " معرفی کردن شئون کشور " بعمل می‌آید و از طیفی که " در جهت پذیرش دموکراسی و حاکمیت قانون و متعهد به آن حرکت می‌کنند " ادامه یافته است . واقعیت اینستکه که از دیرباز بین جناحهای رژیم اختلافات بسیار از جمله بر

سر نحوه اداره کشور وجود داشته است . ولی هیچ جریانی که خواهان " اداره علمی کشور " و " پذیرش دموکراسی " باشد در رژیم جمهوری اسلامی وجود خارجی نداشته و ندارد . چرا که سیستم ارتجاعی و استبدادی ولایت فقیه با هرگونه اداره علمی کشور و دموکراسی ناسازگار و غیرقابل تعلق است .

اما اکثریت در هر حال خواستار چنین جریانی در حاکمیت است تا بتواند مشی " انتخابات آزاد " را قابل تبیین نماید . گویی این خط مشی سیاسی اکثریت نیست که باید خود را با واقعیات انطباق دهد ، بلکه برعکس این واقعیات جامعه ما هستند که باید خود را با این خط مشی انطباق دهند !

و بالاخره ، شیوه برخورد کنگره سوم اکثریت به مساله ملی در ایران نیز یکی دیگر از جنبه‌های تقویت گرایش راست در این سازمان است . در دو کنگره پیشین اکثریت ، حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران برسمیت شناخته شده بود ، اما در کنگره اخیر این اصل زیر سنوال برده شد و بجای آن اعلام شد : " ما برای رسیدن به ایرانی دموکراتیک و فدرال که در آن همه ملیتها و اقوام کشور خود را عضو برابر حقوق میهن واحد بدانند ، علیه هر شکلی از ستم ملی در کشور از یکسو و برای یکپارچگی ایران و مقابله با هر نوع توطئه خارجی علیه تمامیت میهنمان از سوی دیگر توانان مبارزه میکنیم . "

به باور ما نیز اتحاد برابر حقوق ملیتها و اقوام کشور بهترین راه حل مساله ملی در ایران است . اما این اتحاد باید داوطلبانه باشد و نه با تحمیل و زور . در حالیکه اکثریت با مصوبه فوق ، ملل ساکن ایران را موظف و مکلف میکند که چنین اتحادی را بپذیرند و با این کار حق آنانرا در تعیین سرنوشتشان نقض میکند . اصل حق تعیین سرنوشت يك اصل دموکراتیک و شناخته شده خلقهاست و تحقق آن در ایران بدین معناست که هر يك از ملیتها خود راسا و از طریق آرای مستقیمشان تعیین میکنند که آیا خواهان اتحاد فدراتیو با سایر ملیتها هستند و یا آنکه خواستار جدایی و تشکیل دولت کاملا مستقل خویش‌اند . نفی حق انتخاب خلقها با هر نیتی که باشد ، نفی یکی از ابتدائی‌ترین حقوق آنها و عمیقا مغایر با دموکراسی است .

جدا شدن هیچیک از ملل ایران و تجزیه کشور ، نه با منافع خود وی و نه با منافع عمومی جامعه ما سازگار نیست . اما

" بهشت برین " و " مدینه فاضله " را هم نمی‌توان بزرور بر ملتی تحمیل کرد . اینرا تجربه بین‌المللی بارها و بارها به اثبات رسانده است . اکثریت با علامت مساوی گذاشتن بین جدایی ملی و " توطئه خارجی " ، به اتحاد داوطلبانه خلقهای ایران خدمت نمی‌کند بلکه تخم بدگمانی و بدبینی ملی و ناسیونالیسم افراطی را در جامعه ما میکارد . زیرا اینگونه اتهامات بی‌اساس همواره پوششی بوده که با توسل به آن ، تمامی رژیمهای ارتجاعی و استبدادی از جمله رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی ، خلقهای تحت ستم و جریانهای سیاسی طرفدار حق تعیین سرنوشت را سرکوب میکردند .

اکثریت با یکسان تلقی کردن جدایی ملی و " توطئه خارجی " ، در رابطه با مساله ایران ، در يك موضع ضددموکراتیک و ارتجاعی قرار گرفته است . در واقع هم ، انکار حق انتخاب آزادانه خلقها ، جز به يك نتیجه‌گیری ارتجاعی راه بجایی نمی‌برد . مترادف شمردن جدایی ملی و " توطئه خارجی " علیه " یکپارچگی ایران " ، بمعنای آنست که در ایران فردا ، در صورتیکه يك واحد ملی خواستار جدایی باشد ، اکثریت در جبهه نیروهایی قرار خواهد داشت که برای به اصطلاح " نجات کشور از توطئه خارجی " به اعمال قهر و سرکوب توسل خواهند جست . باین ترتیب آنجا که سخن بر سر مقابله و رویارویی مردم با سرکوبگری و اعمال قهر استبداد اسلامی در میان است ، اکثریت آن را " غیر انسانی ، ضد دموکراتیک و غیرمتمدنانه " بحساب آورده و عملا محکوم میکند .

اینجا که پای دموکراسی و رعایت حقوق دموکراتیک ملیتها مطرح است جدایی ملی را همان " توطئه خارجی " بحساب آورده و به عبارتی سرکوب و اعمال قهر علیه آنانرا مجاز می‌شمرد . چنین است مفهوم دموکراسی و حقوق بشر در قاموس اکثریت !

کنگره سوم اکثریت با مصوباتش ، در يك کلام ، چرخشی را در تقویت مواضع راست رقم زد که در تاریخچه این سازمان ، از زمانی که در موضع اپوزیسیون رژیم قرار گرفته ، بی‌سابقه بوده است . این کنگره ، تناقضات مواضع و خط‌مشی اکثریت را در جهت نزدیکی بیشتر به نیروهای راست اپوزیسیون تغییر داد و به عینه نشان داد که ظرفیت بازگشت‌پذیری از مواضع راست در این سازمان متأسفانه فوق‌العاده کاهشی یافته و با گذشت زمان ضعیف‌تر میگردد .



ایدئولوژی متدلوزی

شناخت شناسی شروع شود .
- همه نظام‌های فلسفی و تمام فلاسفه بزرگ برای اثبات نظریات خود ، به اجبار نظام منطقی و منطق ویژه خود را موازی با اندیشه‌های فلسفی خود ابداع کرده‌اند . نباید فراموش کرد که ایدیولوژی مارکسیستی - لنینیستی بطور رسمی مدعی یک نظام فلسفی بنام ماتریالیسم دیالکتیک بود و لنین در تشریح سه منبع و سه جزء مارکسیسم ، فلسفه را بمثابه یک ستون مهم مارکسیستی معرفی می‌کند . با تصور اینکه بحث متدلوزی در کنگره آتی ما ، یک بحث تجملی نخواهد بود من مستقیماً وارد این بحث می‌شوم .

انسانها در مسیر شناخت نظریه کانت درباره شناخت قرار گیرند ، ارزش عام آن مبتنی بر برجسته کردن رابطه ذهن و عین هنوز هم باارزش هستند . در واقع ، کانت با کوبیدن دایمی بین ذهن و عین به تثبیت مقوله‌وار آنها یاری رسانده و گام بزرگی در شناخت شناس به پیش گذاشته است . این تلاشی است در جهت " انسانی کردن شناخت " . در تاریخ شناخت شناسی ایران ، متاسفانه چنین روندهای جدایی ذهن و عین رخ نمی‌دهد . دو عامل مهم در تاریخ ایران مانع انکشاف شناخت بسوی " انسانی شدن " بوده است :

الف : تعریف مذهبی - اسلامی شناخت به طبق این تعریف " دنیا و مافیها " بوسیله کتاب آسمانی تعریف شده و انسان با مراجعه و سپردن خود به آن به شناخت مطلق دست می‌یابد . ایمان بجای تلاش پی‌گیر انسان برای دست یافتن به شناخت و در واقع سرکوب کنجکاوی انسانی حکمروایی می‌کند .

در تاریخ متنوع اسلام ، جریانهایی مانند معتزله که به شناخت حسی و عقلایی معتقد بودند ، سرعت منزوی شدند .

ب : شناخت عرفانی
این نوع شناخت در عین اینکه به شناخت جهان معتقد است ، اما ابزار شناخت را " حکمت " حس و عقل نمی‌داند . اینها از دیدگاه عرفانی شناخت فاقد ژرف‌نگری بوده و تحقیر می‌شوند . مثلاً در شعر حافظ درباره اسرار جهان آورده می‌شود :
که کس نکشود و نگشاید به حکمت این معما را . و یا به فراوانی در اشعار مولوی شناخت از دنیای عقلی و حسی جدا می‌شود .

دیدگاههای فلسفی - علمی مستقل از توضیح مذهبی - عرفانی جهان در تاریخ ایران زیر فشار دو جریان بالا قرار گرفته و روند بطنی و پپرنجی را دنبال می‌کرده است .

دانشمندانی مانند ابن‌سینا ، ذکریای رازی ، فارابی و بعدها ملاصدرا زیر فرهنگ مسلط مذهبی - عرفانی به دشواری راه خود را باز کرده و به پیش می‌رفتند .

دیدگاه عرفانی شناخت بمثابه پناهگاه روشنفکران ایرانی ، که تعریف مذهبی - اسلامی انسان را نمی‌پذیرفتند ، آن عامل و مانع اضافه‌ای است که در انتقال " غرب از مذهب به علم وجود نداشته است و این تطور را آسان‌تر کرده است . متاسفانه اکنون هم بسیاری از روشنفکران ایرانی ، زیر فشار جهالت مذهبی جمهوری اسلامی ، به دیدگاه عرفانی روی آورده‌اند .

عیسی صفا

ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی بر روال جزوات ساده شده ، سلاح مبارزه ایدیولوژیک طبقه کارگر علیه بورژوازی " و راهنمای عمل انقلابی معرفی می‌شد . در تاریخ بشری کمتر موردی می‌توان یافت که مدعیان سلاح ایدیولوژیک و عمل انقلابی ، این چنین ساده و تسلیم طلبانه سلاح بر زمین گذارند .

چگونه و با چه شیوه فکری می‌توان تالان و تاراج عظیم یک ایدیولوژی را توضیح داد ؟ - تدوین یک ایدیولوژی ، رد یک ایدیولوژی ، نیازمند یک نظام منطقی تفکر و در واقع یک متدلوزی صحیح است .

با طرح متدلوزی ، بمثابه شرط مقدماتی تحلیل ایدیولوژی ، مشکل ما تنها آغاز نمی‌شود . ماهیت این مشکل هم در دست یافتن به متدلوزی سالم و هم در تعمق درباره مفاهیم متنوع یک ایدیولوژی این چنین است :

به هنگام اندیشه درباره متدلوزی و ایدیولوژی ، ما اجباراً چند دسته فکر را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم . ابزار منطقی ما برای دست یافتن به فکر درست ، به جز فکر نیست . فکر صحیح و فکر غلط در آغاز ، هر دو فکر هستند نه چیزی دیگر . تحرك فوق‌العاده ویژه‌ای در فکر لازم است تا متدلوزی بمثابه ابزار مطالعه واقعیت و یا حرکت در آینده که جنبه فرضیه و یا نقشه را دارد ، به استقلال از فکر بطور کلی ، دست یابد . برپایه چنین نیازی است که شناخت شناسی معنا یافته است . بنابراین چه که در بحث‌های پلنوم کمیته مرکزی ما درباره ایدیولوژی و متدلوزی و ضرورت تعمق درباره آنها مطرح شده است ، می‌تواند از بحث متدلوزی و در واقع

شناخت شناسی
فعالیت فکری و عملی انسان ، اکنون ، خصلت ویژه‌ای یافته است . برخی از جنبه‌های فعالیت انسانی مانند تولید صنعتی ، ابداعات فنی و اقتصادی با سایر فعالیت‌های دیگر انسانی مانند زمینه‌های فرهنگی ، اجتماعی و فلسفی فاصله گرفته‌اند .

اما ، نه تولید صنعتی و نه موجودیت اجتماعی ، خصلت بین‌المللی و واحدی ندارند . آمریکا ، اروپای غربی و ژاپن نسبت به سایر نقاط جهان در جایگاه کاملاً متفاوتی قرار گرفته‌اند .

در کشورهای صنعتی پیشرفته نیز انسانها در موقعیت مشابهی برای دست یافتن به شناخت از چهره‌های متفاوت زندگی فردی ، اجتماعی قرار ندارند . به نظر می‌رسد اشاره به این تفاوت از بدیهیات شناخته‌شده شناسی باشد . اما مراجعه به تاریخ شناخت شناسی می‌تواند نشانگر غفلت بزرگی باشد که نسبت به همین " امر بدیهی " رخ داده است . مثلاً در نظریه شناخت افلاطون ، روان انسانی که مجدداً در جسم انسانها حلول کرده ، چون در حیات قبلی خود از خود و پیرامونش شناخت داشته ، در حیات دوباره تنها دانسته‌های خود را بیاد می‌آورد ، یعنی نظریه شناخت مساوی " یادآوری " است . انسان مورد نظر افلاطون ، یعنی انسانی که در موضع شناخت قرار گرفته ، موجودی است عام .

افلاطون در تفکر الگوری اجتماعی از این " انسان عام " و نظریه عام شناخت دور شده و حکومت الیت‌ها را توصیه می‌کند ، که توانایی شناخت بیشتری نسبت به سایر اقشار دارند .

شناخت‌شناسی اولین بار بطور جدی بوسیله ایمانوئیل کانت مورد بررسی قرار گرفت . اما ، ما باز در چند صد صفحه " نقد عقل مجرد " با انسان عام و نظریه عام شناخت روبرو هستیم . به شرط اینکه

از نقطه نظر تاریخ جهانی شناخت ، کارل مارکس با دیدگاه مادی پی‌گیر چرخشی اساسی در شناخت شناسی بوجود آورد . از نظر مارکس بدست آوردن شناخت صحیح از مسیر ریختن توهّم مذهبی - از طریق فروپاشی سنت‌ها و از طریق پراتیک انقلابی عبور می‌کند . در روند همین تلاش است که انسان تولیدگر (پرولتاریا) با شناخت از خود و دشمن طبقاتی اش بر از خود بیگانگی غلبه کرده و به موجودی آگاه تبدیل می‌شود .

سینک کار مارکس در اجزاء شناخت ، بر مطالعه " واقعیت " و مشخص قرار دارد . به نظر وی مرکز واقعی شناخت ، شناخت مشخص است .

مارکس با اشاره به موقعیت ممتاز بورژوازی در تربیت خود ، تفاوت موقعیت طبقاتی را از جمله در مسئله شناخت مورد توجه قرار می‌دهد . به نظر مارکس وجود اجتماعی بر آگاهی اجتماعی تقدم دارد . از دیدگاه وی ، بدست آوردن شناخت صحیح یعنی آگاه بودن . بدین ترتیب شناخت عام و انسان عام شناسنده بکنار می‌رود و شناخت خاص می‌شود و انسان شناسنده برحسب موقعیت اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد .

انگلس همکار مارکس در مسئله شناخت به نکات جالبی درباره شناخت توجه می‌کند . انگلس با اشاره به نقش ابزار در تکامل شعور انسانی ، در نظریه شناخت گامی فراتر از مفهوم فلسفی به پیش گذاشته و به روند در واقع فنی شناخت نزدیک می‌شود ، اما نقش ابزار بطور کلی و در جهش اولیه انسان مطرح است و انگلس نقش ابزار را در شناخت " موجود انسانی شده " دنبال نمی‌کند .

در نظریات فلسفی لنین و حتی در آثار سیاسی وی نیز نظریات جالبی درباره شناخت وجود دارد . لنین در نقد نظریات کانت درگیر بحث مشخص درباره شناخت می‌شود . تاکید بر تقدم ماده بر شعور ، تعریف شعور بمشابه انعکاس ماده و جهان مادی ، جدا کردن حالات روحی از روند شناخت ، هنوز هم بطور کلی باارزش هستند .

تعریفی از دیالکتیک بمشابه بررسی تضاد در درون پدیده‌ها ، تعریفی از تفکر علمی بمشابه اندیشه در مفاهیم ، ترکیبی از متد آمیزش تفکر فلسفی و علمی در لنین هستند که در متدولوژی نوشته‌های سیاسی و نقشه و فعالیت تشکیلاتی وی منعکس است .

مسئله شناخت در بین مارکسیست‌های شناخته شده توجه مانوتسه تونگ را جلب

می‌کند . مانو با اشاره به نقش تحقیق علمی ، طی مراحل شناخت در شعور انسان از لحاظ شناخت شناسی به تاکید بیشتری در فن شناخت می‌پردازد .

حادثه بزرگی بنام جنگ دوم جهانی لازم بود تا خوشبینی فلسفه مارکسیستی که بر نظریه شناخت این فلسفه سایه افکنده بود . مورد تردید جدی قرار گیرد . جنایت هولناک نازیها ، بمب امریکانها بر روی هیروشیما و ناکازاکی ، چهره انسان قبل از جنگ را ماهیتا دگرگون می‌کرد . یکباره تاریخ مدرن جوامع انسانی محو شده و انسان با ابزارهای جدید کشتار جمعی به دهشتناک ترین جنایت تاریخ بشر دست می‌یازد .

از نقطه نظر شناخت خطوط این بیلان چنین است :

انسان و شناخت وی حتما تکاملی و منطقی نیست . انسان تکامل یافته از عصر روشنگری بمشابه انسان عقلایی ، قادر به قهقرا و جنون جمعی است .

ناخودآگاه و غرایز پیچیده روانی انسان حتی می‌تواند جای " عقل " انسانی را گرفته و به راهنمای عمل وی بدل شود .

تکامل سریع روانشناسی و روانکاری ، توجه در همه سطوح فعالیت هنری و فلسفی به شعور ناخودآگاه جایگاه انکارناپذیری داده است .

تاریخ شناخت و در واقع " انباشت تاریخی شناخت " ، در روزگار ما روندهای شعور را تغییر داده است . قبل از پرداختن به خصوصیات این روندهای شعور ، لازم است به شیوه مارکس به موجودیت اجتماعی مراجعه کنیم .

فعالیت اقتصادی ، فنی ، مالی و صنعتی ، اکنون همه اشکال دیگر موجودیت اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده است . دستگاه عظیم و پیچیده صنعتی ، تکنیکی ، مالی انسان را به اجزاء خود بدل کرده است . اگر در تاریخ انسانی ، ابزار به بازوی انسان اضافه شده بود ، اکنون اکثریت " دنیای کار " به نیرو و اعصاب این دستگاه غول‌آسای صنعتی - مالی ملحق می‌شود .

این دستگاه عظیم در مقابل شناخت انسانی ، نه تفکر بطور کلی ، بل تخصص را می‌طلبد . نیاز این دستگاه عظیم در عرصه رقابت ، به کادرها و کارگرانی است که قادر باشند با استفاده از تخصص ، سرعت با روند شتاب یابنده ابزارهای نوین هماهنگ شوند . بنابه یک گرایش ساده انگارانه ، اردیناتور جای شعور انسانی را گرفته و بر او مسلط خواهد شد . حداقل در مرحله کنونی در دنیای کار ، کسانی که قادر به انطباق خود با رشد تکنیک و

ابزارهای جدید کار نیستند وسیعاً اخراج می‌شوند .

روابط کار ، رابطه با ابزار کار ، روانشناسی کار ، مسائل سیاسی - اجتماعی و زندگی فردی ، آنچنان اشتغال ذهنی در انسانها آفریده که بدون توجه به چنین دنیایی ، انسان شناسنده خود قابل فهم نخواهد بود .

به نظر می‌رسد باید شرایط مادی شناخت را به شرایط واقعی انسان کنونی ، به وضعیت اجتماعی ، قومی و خانوادگی ، شرایط و تجارب رشد منحصر به فرد هر فرد ، به نقش مذهب و سنن نزدیک کرد تا به سیمای شناخت کنونی دست یافت .

بدین ترتیب بطور واقعی در مقابل ما جهانی قرار می‌گیرد که در یک طرف آن انسانهایی قرار دارند که در مقابل دینامیسم ماشین عظیم تکنیکی - مالی از لحاظ فرهنگی - علمی مسلح هستند و قادرند یا گردانندگان مسلط این نظام باشند و یا مستقل در برابر آن مقاومت کرده و مجموعه‌ای نوین را پایه‌گذاری کنند . این انسانها در بسیاری از زمینه‌ها بسرعت الیت جدیدی را تشکیل می‌دهند . خارج از این الیت ، دنیای عظیم کار علیرغم مقاومت و تمایل عمومی به مستقل بودن از نظام ، در مقابل آن به افراد تبدیل می‌شوند . و در صورت مقابله جمعی با نظام ، تنها به صورت شورش بدون آلترناتیو اجتماعی باقی می‌مانند . رانده شدن به " حاشیه " امروز مفهوم وسیع‌تری یافته است . بنابه همین شرایط فنی - مالی تفاوت عظیمی بین کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای عقب‌مانده از لحاظ متدولوژی شناخت ایجاد شده و تعمیق یافته است .

پس از این اشاره مختصر به آن شرایط مادی که شناخت را همواره " خاص " می‌کند ، به گرایش کنونی شناخت می‌پردازیم .

آنگونه که در قبل مطرح شد ، کارکرد شناخت در مرحله کنونی ، نشانگر تغییر روندهای شعور است ، در روندهای شعور به روشنی انتقال ویژه‌ای رخ داده است . تعریف‌های متداول از روند شناخت صحیح بر تنوری از یک طرف و پراتیک بمشابه معیار حقیقت مبتنی است . نقطه بحرانی شناخت هم در اینجا نهفته است . اکنون بیش از پیش ، در عرصه‌های گوناگون فعالیت انسانی ، تنوریها با پراتیک تطابق نمی‌کنند . بدلیل بالا رفتن ارتباطات ملی و جهانی ، بدلیل تنوع و عظمت تولید فرآورده‌های مادی که مستقیماً بر زندگی انسانها اثر می‌گذارد ، نقش حوادث بمیزان شگفت‌انگیزی بالاتر رفته است . این

عبور می‌کند و یا تلاش برای شناخت به پیروی از تاثیرات همه‌جانبه همین الیکارشی مالی-تکنیکی در عرصه‌های متنوع بدل می‌شود. مثلا شناخت تولیدات آنها، تبدیل به موضوع شناخت می‌شود!

بهره‌دهی بمثابة عنصر تعیین‌کننده قانون بازار، شناخت را مستقیما مورد تاثیر قرار می‌دهد. علوم انسانی در مقابل تکنیک منزوی می‌شوند. بیهوده نیست که نسلی از روشنفکران در مقابل الیت مالی - تکنیکی به انزوا رانده می‌شوند. اگر بهره‌دهی و قانون بازار مسیر شناخت را تعیین می‌کند، رقابت حاد بین شرکت‌های فراملیتی متدلوزی شناخت را دچار دگرگونی عمیق می‌کند.

نقطه مرکزی این دگرگونی و در واقع انتقال به نوع دیگری از شناخت جایگزینی مقوله تنوری - پراتیک با مقوله کنکرت - آبستره است.

اکنون هرگاه وارد دنیای پراتیک شویم با ابزارهای دقیق‌تری روبرو می‌شویم که خطای پراتیک را به حداقل می‌رسانند. این ابزارهای دقیق که استفاده از آنها نه تنوری بطور کلی، بلکه نیاز به تخصص به طور ویژه را دارند، به عمل نه خصلت عام، بلکه جنبه مشخص و کنکرت، می‌دهند.

در جریان رقابت بین‌المللی اقتصادی، مسئله سرعت و واکنش سریع نسبت به رقبای یکی از رموز حتمی موفقیت است. مفهوم نوین سرعت بر شناخت و عملی کردن آن تاثیر اجتناب‌ناپذیر می‌گذارد.

تدوین تنوری به معنای علمی آن، بویژه هنگامیکه با عناصر وسیع و پیچیده سروکار داشته باشد نیاز به زمان دارد. مطالعه واقعیت به عنوان سرچشمه تنوری صحیح از یک طرف با واقعیتی روبرو می‌شود که اکنون با سرعت بیشتری تغییر می‌یابد، و از طرف دیگر رقبا بیکار ننشسته‌اند.

اکنون، بیش از پیش شرکت‌های مقتدر چند ملیتی بجای "مطالعه واقعیت" به عنوان منبع تنوری، با استفاده از امکانات عظیم مالی - تبلیغاتی، مارک خود را بر واقعیت تحمیل می‌کنند. تحمیل آبستره بر واقعیت، متدلوزی شناخت شناسی آنهاست. در دنیای عمل، این انتقال از آبستره به واقعیت بوسیله کادراهایی عمل می‌شود که قادرند سرعت نوعی از تجربه را به انواع آن انتقال دهند.

اگر این روند شناخت را با ریاضیات نوین مقایسه کنیم به نتایج مشابهی دست می‌یابیم. قبلا شاه قانون ریاضیات جبر بود، اکنون ریاضیات از یکطرف آمار و از طرف دیگر احتمالات است. آمار نتایج کنکرت است و احتمالات آبستره.

به معنای تاثیر فاکتورهای بیشتر درباره پراتیک است می‌توانیم در این باره به تجربه سازمان خودمان مراجعه کنیم. جمع‌بندیهای تنوریک سازمان و وظایف پراتیکی، در فاصله دو کنگره، بوسیله حوادث پرشتاب جهانی از پاسخ‌گویی به فعالیت اثربخش بازماندند. در همین مدت نه تنها سازمان ما، بلکه پروژه‌های دولت‌های پر قدرت با عدم انطباق با پراتیک روبرو شده‌اند. مثلا پروژه اروپای واحد در عمل به تاخیر می‌افتد. بطوریکه در بیانیه‌ای رهبران کشورهای اروپایی در مورد فاصله گرفتن افکار عمومی اروپا از رهبران سیاسی خود هشدار دادند. یا مثلا وزیر امور اقتصادی روسیه حدود یکسال پیش طرح کرد که قصد دارد در یکسال آینده روبل را به یکی از ارزهای معتبر بین‌المللی تبدیل کند. طی این مدت روبل ده‌ها برابر پایین افتاده است! یا شکست رادیکال طرح پروستاریکا و سمت‌گیری ضدسوسیالیستی در شوروی، در عین حال دره عظیم فاصله بین تنوری و پراتیک است. این فاصله‌ها را از لحاظ شناخت شناسی چگونه می‌توان توضیح داد؟ قانون بازار! که اکنون به مراحل پیچیده‌تری انتقال یافته است.

قانون بازار با بدست آوردن امکانات فنی کاملا نوین، مدیریت جدید و جهانی و بین‌المللی‌تر شدن، عرصه‌های بیشتری از حیات اجتماعی و فردی را به کام خود کشانیده است.

در آغاز بحث به فاصله فعالیت‌های مالی - کنیکی از فعالیت‌های فرهنگی، ادبی، فلسفی اشاره شد. این فاصله به الیکارشی مالی - تکنیکی و الیت‌های مسلط به آن منجر می‌شود. شرکت‌های چندملیتی عظیم، بورس (که اکنون دیگر نقش کاملا جهانی ایفا می‌کند) بیش از پیش مسیر تحقیقات علمی، ابداعات و کشفیات در همه زمینه‌ها را در اختیار می‌گیرند. بیهوده نیست که دیگر بندرت کشف یا اختراع علمی می‌توان یافت که ناشی از تحقیقات فردی باشد و بنام افراد ثبت شود. اکنون بیشتر ابداعات تکنیکی و پیاده شدن آن در صنایع از کانال شرکت‌های عظیم عبور می‌کند. در عرصه رقابت جهانی کشورهای پیشرفته صنعتی میزان پیشرفت در صنایع و نوآوری، از جمله وابسته به کمیت و کیفیت و میزان سرمایه‌گذاری مالی درباره گروه‌های تحقیقاتی است.

شناخت به معنای مشخص دیگر یا از مسیر تسلط الیکارشی مالی - تکنیکی جهانی

تکامل لوژیسیل‌ها (در اردیناتور) اکنون بیش از مطالعه واقعیت نیاز به تولید حداکثر آبستره را دارند.

از عناصر نوین دیگری که بر تغییر روندهای شعور در شناخت اثر می‌گذارد، نقشی است که تصویر پیدا کرده است. در این زمینه، مسئله بسادگی این نیست که مثلا تلویزیون‌ها در انحصار قدرت‌های سیاسی و مرکز تاثیرگذاری بر نظریات انسانها هستند. مسئله شناخت از طریق تصاویر است. انسانها یک خسته و نگران در خانه‌ها به تصاویر تلویزیون پناه می‌برند. در حالت انفعالی بسادگی تصاویر را بجای واقعیت می‌پذیرند. در خواندن انسان در موضع اکتیو قرار گرفته و امکان انتخاب فکر را در اختیار دارد. برعکس، تصاویر تحمیل می‌شوند و انسان را در حالت انفعالی قرار دارد. مثلا هر آمریکایی که بطور متوسط هفت ساعت در مقابل تلویزیون است. بتدریج به نوعی از شناخت عادت می‌کند که از طریق تصاویر است. در حالت مبالغه‌آمیز آن، چنین انسانی ممکن است از طریق شنیدن و یا خواندن قادر به شناخت نباشد. در جنگ با عراق دولت‌های آمریکا و اروپا شگفت‌انگیزترین استفاده را از شناخت تصویری برای فریب مردم بکار گرفتند. مردم براحتی تصاویر دستکاری شده را بجای واقعیت می‌پذیرفتند.

با توجه به نقش شناخت از طریق تصاویر، با توجه به اینکه استفاده از این وسیله به قدرت مالی - سیاسی نیازمند است. شمار بیشتری از روشنفکران که با قلم و کاغذ سروکار داشته‌اند به انزوا رانده شده‌اند. به نظر می‌رسد که اکنون بجای "نون و القلم و مایسپرون" باید گفت "نون و الاکران و ما تصاویر"!

بعد از اشاره تیتروار به روند شناخت، من دوباره به بحث پلنوم کیفیت مرکزی برمی‌گردم. آیا واقعا رفقای مرکزیت به "متدلوزی" فکر کرده و اهمیت می‌دهند؟ آیا متدلوزی تعریف شده‌ای در سازمان ما وجود دارد؟

در ادبیات مارکسیستی "منطق دیالکتیکی" بمثابة متدلوزی ما ارانه می‌شد. منطق دیالکتیکی عمدتا در مقابل منطق ارسطویی که مبتنی بر شکل است قرار می‌گرفت. منطق ارسطویی منطق صوری است. در مقابل این منطق مارکسیست‌ها ادعای ارایه منطق محتوی مبتنی بر قوانین دیالکتیک را داشتند. قضاوت و تعاریف ما امروز درباره منطق دیالکتیکی چیست؟

مصاحبه با دبیرکل حزب سوسیال دمکرات لهستان

پیروزی در سازش تاریخی بین کار و سرمایه است

الکساندر کواونوسکی " دبیرکل حزب سوسیال دمکرات لهستان (حزب کمونیست سابق) از کادرهای جوان حزب کمونیست بود. وی که ۲۸ سال بیشتر ندارد، سالها مسئول جوانان در حکومت‌های سابق بود.

لیبراسیون: بسیاری از نظرخواهی‌ها، نشان میدهد که حزب شما در انتخابات برنده خواهد شد. آیا این پایان بایکوت حزب است؟

کواونوسکی: از سال ۱۹۸۹، من فکر نمی‌کنم که مردم لهستان بواقع ما را بایکوت کرده بودند. در جریان انحلال مجلس در ماه می، ما اولین گروه پارلمانی را تشکیل دادیم که از یک انتخابات آزاد و دموکراتیک برآمده بود. مشکل مردم لهستان نیستند. مشکل احزاب سیاسی هستند که ترجیح میدهند به واقعیت تن ندهند و جایگاه واقعی ما را که مبتنی بر رای آزاد رای دهندگان است، بما واگذار نمی‌کنند.

لیبراسیون: با توجه به این نکته، فکر می‌کنید که نظر احزاب سیاسی تغییر خواهد کرد و آماده خواهند بود که با شما در حکومت ائتلافی آینده شرکت کرده و پست نخست‌وزیری را به شما واگذارند؟

کواونوسکی: من در حال حاضر جوابی برای این سؤال ندارم. نحوه برخورد آنها به مسئله نشان خواهد داد که تا چه حد رشد کرده‌اند اگر ما، آنگونه که نظرخواهی‌ها نشان میدهد، به اکثریت برسیم، برای آنها بسیار مشکل خواهد بود که بازم ما را نادیده بگیرند. رای دهندگان ما یک گروه آواتوریست یا گروه کوچک حاشیه جامعه نیستند، بلکه بخش عمده‌ای از مردم هستند. در مناطق پرت افتاده مثل " استاراشویک " (یکی از شهرهای لهستان که بیش از همه با بیکاری مواجه است) جمعیت قابل توجهی در جلسات سخنرانی و مراسم ما شرکت می‌کنند. بهمان نسبت که برای ملاقات با " والسا " در سال ۱۹۹۰ می‌آمدند. من بشدت از این به حرکت درآمدن مردم متعجب شده‌ام.

لیبراسیون: در این کمبود مردان سیاسی، به نظر شما مردم ظرف دو سال گذشته، رشد سیاسی بیشتری نداشته‌اند؟

کواونوسکی: مطمئنا، این انتخابات، از زاویه نحوه برخورد مردم، پیشرفت واقعی را نشان میدهد. دوران شارلاتانها و نسخه‌های معجزه‌آسا به سر رسیده است. بیش از پیش رای‌دهندگان خواهان جوابهای جدی و دقیق برای مشکلات اساسی هستند: بودجه، مالیات، رفاه سیستم بهداشتی و مبارزه برعلیه بیکاری

لیبراسیون: باین انتخابات یک قدم دیگر به سمت دمکراتیزه کردن لهستان خواهد بود؟

کواونوسکی: اینطور فکر می‌کنم، بخصوص که این انتخابات به تولد یک فضای سیاسی متعادل خواهد انجامید. فضای سیاسی همراه با یک جریان میانه، چپ و گروه‌های راست. اگرچه بشدت اعتبار خود را بدلیل انشعابات متعدد و دیدگاه‌های ایدئولوژیک متفاوت از دست داده‌اند. لهستان بالاخره به یک کشور متمدن تبدیل خواهد شد.

لیبراسیون: برخی از لهستانیها فکر می‌کنند که رسیدن شما به قدرت یعنی بازگشت به گذشته و پایان رفرمها؟

کواونوسکی: جدی باشیم. ما ظرف دو سال گذشته بارها بستگی‌مان به رفرمها و دمکراسی را نشان داده‌ایم. قانون مربوط به خصوصی کردن وسیع، قانون اساسی جدید، قانون رادیو و تلویزیون، اینها تمام لواجیحی بودند که بدون رای ما هرگز به تصویب نمی‌رسیدند. هیچکس کارهای انجام شده از ۱۹۸۹، دمکراتیزاسیون، کشایش لهستان بسوی بقیه جهان، تثبیت " زلوتی " (واحد پول لهستان)، برقراری اقتصادی بازار، را کم‌ارزش نمی‌کند. هیچ یک از اینها با رسیدن ما به قدرت زیر سؤال نخواهد رفت.

لیبراسیون: در این صورت شما چه

خواهید کرد؟

کواونوسکی: ما رفرمها را دنبال خواهیم کرد ولی با توجه بیشتر به سرخوردگی نشان داده شده توسط مردم باید قبل از هرچیز یک سیاست راه اندازی را به جریان انداخت و به سیاست زیر سنوال بردن و کاهش امتیازات اجتماعی بدست آمده خاتمه داد. ما حق نداریم بهداشت یا آموزش و پرورش را، آنگونه که ظرف ۴ سال گذشته شد، قربانی کنیم.

لیبراسیون: شما خود را به کدام یک از فرمسیونهای سیاسی اروپا نزدیک می‌بینید؟

کواونوسکی: ما نکات مشترک بسیاری با حزب کمونیست سابق ایتالیا داریم. ولی مشخصا من احترام زیادی برای حزب سوسیالیست اسپانیا و شخص " فیلیپ گونزالس " قائل هستم. آنها به نحوه تحسین آمیزی به اسپانیا برای گذار از دوران بعد از فرانکو بدون مشکلات اساسی، کمک کردند. به وجود آنها، کشور اعتماد خود را باز یافت و امروز اعتبار شایسته خود را در صحنه بین‌المللی کسب کرده است. این نمونه خوبی برای لهستان است.

لیبراسیون: شما بالاخره عضو قطعی فامیل بزرگ سوسیال دمکراسی اروپا شدید؟

کواونوسکی: من که بسیار دوست دارم. آنها موفق شدند بین کار و سرمایه، بین اقتصاد بازار و دفاع از حقوق اجتماعی، آشتی برقرار کنند. از ۱۹۸۹ لهستان بر روی سرمایه، افزایش تولید بدون توجه به منافع کارگران، بسیار متمرکز شده است. ولی عکس آن نیز زیانبار بود. ما نمی‌توانیم یک جانبه بر روی حقوق کارگران تاکید کنیم بدون آنکه به نتایج آن بر روی تعادل اقتصادی بی‌توجه باشیم. بزرگترین کاری که بر عهده لهستان بعد از ۱۹ سپتامبر است، بدون شك، پیروزی سازش تاریخی بین کار و سرمایه است.

معجزه اقتصادی لهستان !

"در کنار بیکاری، کاهش قدرت خرید یکی از مشکلات لهستان است. برطبق برنامه "معالجه ضربتی" دستمزدها از سال ۱۹۹۰ ثابت مانده یا رشد بسیار حداقلی داشته است. در فاصله سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ قدرت خرید ۲۶٫۶ درصد کاهش داشته است. در سال جاری نیز ۵٪ کاهش خواهد داشت. در نظرخواهی‌های انجام شده تنها ۲۰ درصد جمعیت روش تحولات را تائید کرده‌اند. اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات ظرف سال گذشته افزایش داشته است. احزاب مخالف حکومت در انتظار انتخابات ۱۹ سپتامبر هستند. برخی از آنها چون "کنفدراسیون آزاد لهستان" (ناسیونالیستها) و سندیکای "همبستگی" برعلیه "مدل سرمایه‌داری" و "کشایش بسوی غرب" مبارزه انتخاباتی خود را آغاز کرده‌اند.

در مقابل حزب سوسیال دمکرات، حزب کمونیست سابق، که نظرخواهی‌های اخیر نشان داده از موقعیت خوبی برخوردار است، با تحولات اخیر مخالف نبوده بلکه تنها با شدت و چگونگی پیشبرد آن مخالف است.

بدین ترتیب ورای چهره به ظاهر موفق "معجزه اقتصادی لهستان" همچون معجزه اقتصادی شیلی یا آرژانتین و اظهار رضایت مسئولین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کاهش شدید سطح زندگی، رشد بیکاری، از دست دادن بخش قابل توجهی از حقوق اجتماعی بدست آمده در طول سالیان دراز حاصل این "معجزه اقتصادی" است.

نسبت به سالهای قبل بهتر است. برای سال ۱۹۹۲ نرخ تورم از ۴۰ درصد تجاوز نخواهد کرد و این در مقایسه است با نرخ تورم سالهای قبل که به ۱۰۰۰ درصد می‌رسید.

ولی در پس این گردو خاک فراوان که از سوی دستگاه‌های تبلیغی در مورد موفقیت اقتصادی لهستان برپا می‌شود، چهره واقعی روش "معالجه ضربتی" قابل رویت است. تولید ذغال سنگ بشدت کاهش یافته و به سطح ۶۰ درصد تولید سالهای ۱۹۸۰ رسیده است. تولید آهن ظرف چهار سال گذشته به نصف تقلیل یافته است. کارخانه‌های بزرگ ماشین سازی، تراکتورسازی،... بدون آنکه امکان فروش محصولات خود را داشته باشند با حداقل امکانات بکار ادامه می‌دهند.

لهستان قیمت سنگینی برای تحولات اقتصادی پرداخته است. جمعیت بیکار ۲٫۶ میلیون نفر، ۱۵٫۶ درصد جمعیت فعال را تشکیل می‌دهد. در برخی مناطق این رقم به ۲۵ درصد می‌رسد. غیرغم شعارهای تبلیغاتی دولت در مورد مبارزه با بیکاری، با توجه به آهنگ بسته شدن کارخانه‌ها، بناب گزارش جرسی کرو پیوینسکی مسئول برنامه‌ریزی دولت بیکاری به سطح ۲٫۵ میلیون نفر خواهد رسید.

لهستان در بین کشورهای سابق "اردوگاه نوسالیستی" از موقعیت خاصی برخوردار است. اولین جنبش‌های مخالف حکومت‌های کمونیست چند دهه پس از "بهار پراگ" در این کشور آغاز شد. بویژه که این جنبش از آغاز با حمایت کارگران همراه بود. اولین سندیکای مستقل و مخالف حکومت در این کشور تشکیل شد. اولین انتخابات آزاد در این کشور برگزار شد و اولین کشوری بود که در جریان تحولات "اردوگاه سوسیالیستی" کمونیستها قدرت را از دست دادند. از سوی دیگر اولین کشوری است که تغییرات و رفرمهای پس از حکومت‌های کمونیستی را آغاز کرد. تغییر ساختار اقتصادی و جهت‌گیری به سمت اقتصاد سرمایه‌داری، با روش "معالجه ضربتی" برای اولین بار در لهستان بکار گرفته شد. در واقع لهستان آزمایشگاه روش "معالجه ضربتی" شد روشی که توسط متخصصان اقتصادی غرب، گروه "جفری ساکس" اقتصاددان آمریکایی، طراحی و هدایت شد و از پشتیبانی کامل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برخوردار بود. با گذشت بیش از ۲ سال از شروع روش "معالجه ضربتی" ظاهر جامعه لهستان تغییر کرده است. تب سرمایه‌دار شدن و تبلیغات مداوم بسیاری را به سمت مشاغل خرد، بقالی، کافه‌داری، رستوران و مغازه فروش فیلم ویدئو و... کشانده است. در کنار اینها تعداد معدودی از صنایع بزرگ توسط شرکتهای خارجی خریداری شده است. ارقام و آمار منتشر شده نیز ظاهر شاینندی دارند. وضعیت در سال ۹۲

کمکهای مالی رسیده

خ و از المان ۲۰ مارك
ر س از المان ۱۵۰ مارك

نامه های خود را به آدرسهای زیر - از یکی از کشورهای خارج برای ما بست کنید.

HABIB K BP 152
94005 CRETEIL CEDEX
FRANCE

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

POST BOXS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5 NORWAY

نتایج انتخابات مجلس لهستان

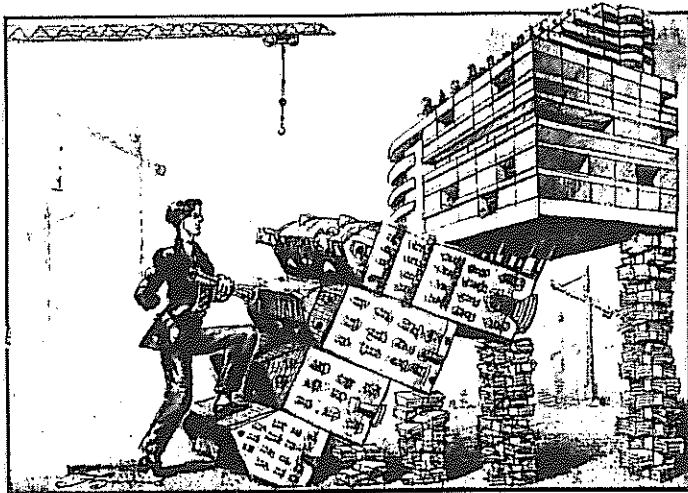
کنفدراسیون برای لهستان مستقل (راست ملی کرا) ۵٫۴۱ درصد آرا را بدست آوردند. همچنین حزب سوسیال دمکرات و حزب کشاورزان ۷۲ کرسی از ۱۰۰ کرسی سنای لهستان را نیز بدست آوردند نکته جالب در این انتخابات این است که هیچ يك از کاندیداهای "سندیکای همبستگی" و احزاب وابسته به کلیسای لهستان، رای کافی بدست نیاورده و انتخاب نشدند. این مسئله بویژه برای کلیسای لهستان ضربه سنگینی است.

در ۱۹ سپتامبر انتخابات زودرس لهستان، برگزار شد. این انتخابات بدنبال انحلال مجلس توسط "لخ والسا" رئیس جمهور لهستان صورت می‌گرفت.

در این انتخابات حزب سوسیال دمکرات لهستان (حزب کمونیست سابق) بیشترین آرا را بدست آورد. بر طبق اعلام رسمی، نتیجه انتخابات به ترتیب ذیل است:

حزب سوسیال دمکرات ۲۰٫۴ درصد آرا، حزب کشاورزان (وابسته به حزب کمونیست سابق ۱۵٫۴۱ درصد آرا، اتحاد کار (سوسیال دمکرات) ۷٫۲۸ درصد آرا،

وقتی که یک مقاطعه کار نخست وزیر میشود!



چند سال قبل رفیقی تعریف میکرد که : یکی دو سال بعد از انقلاب ، در یک جلسه دولتی که تنی چند از مسئولین هم بودند ، بر سر مسائل و مشکلات کشور صحبت بود و ظاهراً مشکلات کشورداری برای مقامات بسیار سنگین بود . ظریفی در جمع (که گویا خود نیز مقاطعه کار بود) پیشنهاد می‌کند که کشور را به مناقصه بگذارند و مقاطعه‌کاری پیدا میشود ، کشور را به مقاطعه می‌گیرد . آقایان علماء هم با خیال راحت زندگی‌شان را بکنند " اگر چه ملاحظاً پیشنهاد وی را نپذیرفتند ولی ظاهر این پیشنهاد این اواخر به گوش صاحبان قدرت در لبنان رسید و به همین دلیل نیز چند وقت قبل زمام کشور را به دست جناب " حریری " میلیاردر بزرگ لبنانی دادند . " حریری در سالهای ۶۰ و ۷۰ میلادی از طریق مقاطعه‌کاری و بسازبفروشی در عربستان و سایر کشورهای عربی ثروت هنگفتی جمع‌آوری کرده است . شرکت مقاطعه‌کاری وی E-G امروز یکی از بزرگترین شرکتهای مقاطعه‌کاری و بسازبفروشی دنیا است . علاوه بر آن وی در کشورهای سرمایه‌داری بویژه در فرانسه سرمایه‌گذاریهای بسیاری کرده است . از جمله یکی از سهامداران اصلی بانک " اندوسویز " می‌باشد .

با خاتمه تقریبی جنگ در لبنان و طرح مسئله بازسازی ، " حریری " این مقاطعه کار بزرگ لبنانی ، مناقصه کشورداری را برنده شد و بعنوان نخست وزیر زمام امور را در لبنان بدست گرفت . سرعت افراد مورد اعتماد وی بویژه کادرهای باتجربه وی ، که سالها در شرکتهای مختلف " حریری " کار کرده بودند به پست‌های حکومتی گمارده شدند .

یکی از مهمترین برنامه‌های عمرانی آقای " حریری " بازسازی " مرکز شهر " بیروت است . تا قبل از جنگ بیروت یکی از شهرهای تجاری - مالی عمده دنیا بود . بیروت به چهارراه دنیا شهرت داشت ، بین آسیا و اروپا ، غالب شرکتهای صنعتی تجاری ، بانک‌های بزرگ جهان در بیروت مستقر بودند . ثروت فراوانی سالیانه به بیروت سرازیر می‌شد . " مرکز شهر " بیروت ، در واقع قلب این شهر بود . محل تمرکز فعالیتهای اقتصادی ، با شروع جنگ

مرکز شهر " بیروت نیز از حمله در امان نماند و بتدریج ساکنان این محله ، شرکتهای اقتصادی و ... آنرا تخلیه کردند . بعد از مدتی محله خط مرزی بین مسلمانان و مسیحیان مارونی شد و بطور کلی از سکنه خالی شد .

امروز این محله ، بصورت شهری متروکه و مخروبه درآمده است . ساختمانهای چند طبقه آن ، در اثر بمبارانهای متعدد ، آبله‌گون شده‌اند . اگرچه محله مخروبه است ولی زمین آن ، همچنان زمین است . همچنان زمینی است واقع در " مرکز شهر " بیروت ، بیروت همچنان شهری است واقع بین دو قاره اگرچه شاید هرگز جایگاه و ارزش سابق خود را پیدا نکند . ولی حتی اگر نیمی از فعالیتهای اقتصادی سابق نیز به آن بازگردد ، بازهم شهری خواهد بود بسیار فعال و پول فراوانی در آن جریان خواهد یافت با گسترش چشم‌انداز صلح ، مسئله بازسازی " مرکز شهر "

بیروت هیچ سختی با بازسازی شهرهای جنگ‌زده ایران و عراق ندارد . در این بازسازی ، منافع سرشار مالی خسییده است از همین‌رو است که آقای " حریری " مقاطعه‌کار و نخست‌وزیر لبنان ، در رأس برنامه‌های عمرانی خود ، بازسازی " مرکز شهر " بیروت را قرار داده است . کمیته ویژه وزارت نیز به مسئولیت ، یکی از مدیران سابق وی در شرکت EG برای پیشبرد این برنامه تشکیل شده است . بر طبق برنامه ، سرمایه لازم برای بازسازی از طریق سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی تامین می‌شود . زمین در اختیار آنها قرار داده می‌شود تا پروژه خود را به اجرا گذارند . البته از حدود دو سال قبل شرکت E-G به تمایل آقای " حریری " از یک دفتر معماری مشهور عرب خواسته بود تا طرح بازسازی این منطقه را آماده کنند . دفتر معماری فوق نیز طرح کامل

بازسازی را آماده کرده است . بانکهای خارجی و شرکتهای سرمایه‌گذاری خارجی نیز بشدت نسبت به این پروژه ابراز تمایل کرده‌اند . ظاهراً همه تضمینهای موجود است . بقول خبرنگاری که در حول این مسئله تحقیق کرده بود ، شخص آقای حریری در بازار از اعتبار خوبی برخوردار است . بهرحال تنها مشکل اصلی مسئله خرید زمین است . زمین این محله متعلق به مردم است . مردمی که ۲۰ سال جنگ را تحمل کرده‌اند . کمیته دولتی ، به صاحبان زمینها دو پیشنهاد کرده است . یا خود آنها سرمایه لازم برای بازسازی منطقه را فراهم کنند یا زمین خود را بفروشند . طبعاً بعد از بیست سال جنگ ، جمع‌آوری سرمایه لازم برای غالب مالکین زمین ناممکن است . راه حل دوم فروش زمین است . کمیته دولتی قیمت زمین را متمریمی ۱۰۰۰ دلار تعیین کرده است . لازم به یادآوری است که قبل از جنگ قیمت زمین در همین منطقه بیش از ۸۰۰۰ دلار بود . با توجه به اینکه در شهرهای لبنان بیروت قیمت زمین رشد تصاعدی دارد . خرید زمین بعد از ۲۰ سال به ۱۰۸ قیمت ، معامله بسیار سیار شیرینی است . البته باید توجه کرد که در چهارچوب برنامه‌های عمرانی آقای حریری " مردم لبنانی هم باید کمی از خود مایه بگذارند !

در يك مصاحبه تلویزیونی رئیس " انستیتو عرب " در پاریس گفته بود که : " بازسازی مرکز شهر بیروت یکی از آرزوهای بزرگ حریری است " . بدین ترتیب روشن است که مقاطعه‌کار سابق و نخست‌وزیر فعلی به آرزوی دیرینه خود رسیده است و با در اختیار داشتن اهرمهای قدرت ، اگر گرهی از مشکلات لبنان جنگ‌زده حل نکند ، حداقل آرزوی خود را جامه‌عام می‌پوشاند و از این به راه ثروت افسانه‌ای خود چند رقمی می‌افزاید .

بقیه از صفحه ۷

امیدواری کمونیست‌های

میگیریم ، چون در این روند گام به گام ، بسیار دشوار است که همه چیز را با هم و در یک روز حل کرد . من فکر میکنم که ما در مسیر درستی قرار داریم . اما این مسیر دشواریهایی دارد که ما باید آنها را پشت سر بگذاریم . برای آنکه صلح پایدار باشد ، برپایی کلنی‌ها یک مانع بشمار میرود ، اما این تنها مانع نیست . دولت اسرائیل باید حقوق ملی فلسطینی‌ها را برسمیت بشناسد ، از جمله حق آنان در تعیین سرنوشت خویش و حق آنان به داشتن یک دولت مستقل در نوار غربی رود اردن و در بخش عرب نشین بیت المقدس و در نوار غزه ، یک دولت در کنار دولت اسرائیل که به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ بازگشته باشد .

امروزه اصل ، آغاز گفتگو میان " ساف " و اسرائیل بر مبنای قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل است . این یک چیز اساسی است . ما فکر میکنیم که " ساف " یک گام بسیار جسورانه و مثبت در جهت صلح برداشته است . و در وضعیت فعلی ، ما بر این باوریم که دولت اسرائیل و ائتلافی که آنرا رهبری میکند نیز یک گام در جهت صلح برداشته است . ما از این عمل حمایت میکنیم . من آرزو میکنم که نه مشکلات جدی و نه موانع غیرقابل عبور بر سر راه صلح کنونی بوجود نیاید .

ما امیدواریم که تمامی نیروهای دموکراتیک و اکثریت مردم اسرائیل از روند صلح پشتیبانی کنند . تمایل قلبی ما این است که روزهایی که در پیش است ، روزهای تعیین کننده برای صلح باشند .

بقیه از صفحه ۲۰

گزارشی از مراسم سالگرد

شریک جرم بودن در اقدامات جنایتکارانه رژیم آخوندی دانست . این مراسم که با شعرخوانی و اجرای قطعات موسیقی همراه بود ، در پایان با صدای گرم " شوان " هنرمند بلندآوازه کرد به پایان رسید .

روز بعد یعنی روز جمعه ۱۷ سپتامبر ، مراسم دیگری با شرکت نمایندگان حزب دموکرات و سایر احزاب و سازمانهای ایرانی ، کرد و ارویایی در آرامگاه پربلاشز بر مزار شهدا برگزار گردید . در این مراسم ابتدا کاک شاهو - نماینده حزب در خارج از کشور - از احزاب ، سازمانها و شخصیهایی که در مراسم شرکت کرده و یا از طریق ارسال پیام اعلام همدردی نموده بودند ، سپاسگزاری نمود و نیز پیام دفتر سیاسی حزب را به زبان فارسی قرائت نمود . آنگاه جمعیت به طرف آرامگاه دکتر قاسملو و کاک عبدالله قادری براه افتادند و با گرد آمدن بر مزارشان ، نسبت به این شهدا ادای احترام کردند .

تداوم حملات رژیم به شمال عراق

" رد شدند . "

طبق گفته همین مسئولان ، علیرغم آنکه هیچیک از خواسته‌های رژیم پذیرفته نشد ، نیروهای مبارز کرد ایرانی با آگاهی به اینکه عملیات نظامی‌شان از مبدا کردستان عراق وضعیت مردم این منطقه و حکومت فدرال کرد را سخت‌تر و پیچیده‌تر میکند ، تصمیم گرفتند عملیات نظامی خود را در مناطق مرزی متوقف کرده و مبارزه مسلحانه را در عمق کردستان ایران متمرکز نمایند .

اما با این وجود ، این امر مانع از تداوم حملات نظامی رژیم به کردستان عراق نگردید و رژیم روز ۲۲ ژوئیه یعنی چند روز بعد از مراجعت هیئت اعزامی ، به تهاجم جدیدی علیه روستاهای شمال عراق دست زد . در پی این تهاجم ، " جابر فرمن " وزیر دفاع حکومت فدرال تهدید کرد که این حکومت به تهاجمات رژیم ایران پاسخ خواهد داد .

واقعیت اینستکه نه فقط جنبش مقاومت خلق کرد در ایران بلکه حکومت فدرال کرد در عراق نیز خود همچون خاریست در چشم رژیم جمهوری اسلامی ، و نه فقط رژیم ایران بلکه رژیمهای ترکیه و سوریه نیز چشمی برای دیدن این حکومت ندارند و مدام در تلاشند تا با همدستی یکدیگر و در هماهنگی با رژیم بغداد به حیات آن پایان دهند .

اکنون در خلال تهاجمات نظامی ایران به شمال عراق ، بغداد نیز خود را برای تهاجمات جدیدی علیه کردستان عراق آماده میکند و این در حالیست که سکوت کشورهای غربی - که کردستان عراق بعد از جنگ خلیج فارس رسماً زیر چتر حمایتی آنان قرار دارد - ادامه یافته و " نیروهای چند ملیتی " واکنشی از خود - مگر گاها اعتراضی جزئی و لفظی - در عمل نشان نمی‌دهند . و حتی بالاتر از این ، با فراخواندن سربازان کلاه آبی سازمان ملل ، که مسئولیت تامین امنیت کمکهای انسانی به کردستان عراق را بر عهده دارند ، عملاً مشوق حملات جمهوری اسلامی و سایر نیروهای مرتجع به جنبشهای انقلابی کردهای منطقه هستند .

حملات نظامی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان عراق که از ۲۴ آوریل سال جاری آغاز شده ، اخیراً شدت گرفته است . ارتش و پاسداران رژیم ضمن هدف قرار دادن روستاهای شمال عراق با توپخانه‌های دوربرد ، در اوایل ماه اوت تا عمق ۲۰ کیلومتری در داخل خاک کردستان عراق پیشروی کرده و مناطق رانیه ، قلعه دیزه و روستاهای اطراف را زیر آتش گرفته‌اند . این حملات تجاوزکارانه رژیم موجب آن شده است که بسیاری از اهالی این روستاها خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره کردند . هدف رژیم از این تهاجمات نابود کردن پایگاههای حزب دموکرات کردستان ایران و سایر سازمانهای جنبش مقاومت کردستان ایران است . بمباران دفتر سیاسی حزب دموکرات و یکی از پایگاههای کومله طی چند ماه اخیر همین هدف را دنبال میکرد . اکنون رژیم با تشدید حملات نظامی به شمال عراق سعی میکند با فشار آوردن به حکومت فدرال کرد عراق ، که خود در شرایط دشواری قرار دارد ، وی را وادار سازد که به فعالیت نیروهای جنبش مقاومت کردستان ایران در مناطق مرزی پایان داده و از آنها بخواهد که منطقه را ترک کنند . بر اساس اظهارات دو تن از مسئولان حکومت کردستان عراق در گفتگو با روزنامه فرانسوی زبان " لوموند " ، (۱۹ اوت) در اواسط ماه ژوئیه ، رژیم جمهوری اسلامی هیئتی را برای مذاکره با حکومت فدرال کرد به شمال عراق اعزام کرد . این هیئت در مذاکرات خود ، در وهله نخست خواستار آن بودند که کلیه نیروهای جنبش مقاومت کردستان ایران توسط کردهای عراقی به جمهوری اسلامی تحویل داده شوند ! البته رژیم به تب گرفته بود تا به لوز راضی کند . چون با رد شدن این تقاضا توسط حکومت فدرال کرد ، هیئت اعزامی سپس خواستار اخراج این نیروها " بسوی مناطق عرب‌نشین عراق که تحت کنترل رژیم صدام حسین قرار دارند

اشده و توقف تمامی فعالیتهای تبلیغی اپوزیسیون و نیز پایان دادن به عملیات مسلحانه از خاک کردستان عراق علیه رژیم را مطالبه نمودند . لکن " کلیه این تقاضاها

گزارشی از مراسم سالگرد شهادت دکتر صادق شرفکندی و یارانش در پاریس

و نیز سخن گفتن از دموکراتیزاسیون رژیمهای حاکم در منطقه ، سخن بیهوده ای بیش نخواهد بود .

آقای آلن شنال - از دوستان دکتر قاسملو و دکتر سعید و از مسئولان دبیرخانه روابط بین المللی حزب سوسیالیست فرانسه - نیز در قسمتی از سخنان خود ، ضمن اشاره به وضعیت اسفبار خلق کرد ، مسئولیت دول اروپایی را گوشزد کرد و گفت : " وضع نژادپرستی که هم اکنون خلق کرد با آن روبروست ، نتیجه سیاستهای دولتهای بزرگ اروپایی است و بهمین خاطر هم ما اروپائیان وظیفه داریم که بیش از هر مسئله دیگری در جهان از مساله کرد و از خواستههایش پشتیبانی نمائیم خوشبختانه در اروپا و در سایر نقاط جهان اکنون بسیاری کسانی که از خواستههای خلق کرد پشتیبانی می کنند نسبت به مساله کرد حساسیت نشان میدهند .

آقای دکتر برنارد گرانژون رئیس سازمان پزشکان جهان ، یکی دیگر از سخنرانها بود که در گفتار خود سیاست دولتهای غربی را در قبال اقدامات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی نکوهش کرد و گفت : " کشورهای غربی که در مقابل اقدامات و جنایات ضدانسانی رژیم آخوندی سکوت اختیار می کنند و در مقابل قتل انسانهای دموکرات بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی و بمباران کردستان عراق از خود عکس العمل نشان نمیدهند ، با این عمل آخوندها را در ادامه اعمال ضدانسانی شان جری تر می سازند .

در این مراسم ، سخنرانان دیگری نیز پشت تریبون قرار گرفتند که آخرین آنان دکتر ناصر پاکدامن نویسنده و استاد دانشگاه بود که از طرف کمیته مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی ضمن تقدیر از شخصیت برجسته شهدا و مبارزاتشان در راه آرمانهای والایی دموکراسی برای ایران و خودمختاری کردستان ، بر سکوت کشورهای غربی ، بویژه اروپایی در مقابل تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران تأکید ورزیده و این عمل را نوعی بقیه در صفحه ۱۹

با عزمی راسخ مبارزه مشروعی را رهبری میکردند . دکتر شرفکندی تو بعد از ترور دکتر قاسملو و یارانش ، قول دادی که ادامه دهنده مبارزه شان باشی ، و توبه قولت وفادار ماندی و تا آخرین لحظات زندگی ات در راه آرمان والای آزادی مبارزه کردی

سپس دکتر فردریک تیسو از پزشکان فرانسوی که بارها برای کمک به جنبش خلق کرد ، به کردستان سفر کرده است ، ضمن قرائت متن اطلاعیه مطبوعاتی دادستانی کل آلمان ، در مورد پرونده برلین گفت : " با توجه به مندرجات کیفرخواست و تحقیقات پلیس فضایی آلمان و نیز با توجه به اطلاعات سرویسهای امنیتی و بویژه مندرجات پرونده کاظم دارابی ، کاملاً مسجل است که رهبری عملیات تروریستی در برلین مستقیماً بر عهده جمهوری اسلامی ایران بوده که بدین منظور ، از نمایندگی های سیاسی و اقتصادی خود ، بعنوان پوشش شبکه وسیع اعضای وزارت اطلاعات و امنیت خود در خارج از کشور و اجرای عملیات تروریستی و جاسوسی استفاده میکرده است .

آنگاه کاک شاهو ، نماینده حزب در خارج از کشور ، پیام دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران را قرائت نمود . بعد از وی ، خانم فرانسواز بریه از طرف خانم میتران از شخصیت دکتر سعید تجلیل کرد .

در بخش دیگری از برنامه ، پیام رهبری حزب سوسیالیست فرانسه خوانده شد . در بخش از این پیام آمده است : " ضایعه فقدان این رفقا ، نه تنها ذره ای از تصمیم ما دایر بر پشتیبانی از خواستههای مشروع و عادلانه تان یعنی خواست خودمختاری و دموکراسی کم نمی کند ، بلکه برعکس عزم ما را جزم کرده و میکند . تلاش و کوشش و مبارزات حزب دموکرات در راه تحقق خواستههای انسانی خلق کرد یعنی داشتن یک زندگی شرافتمندانه توأم با صلح و آزادی برکسی پوشیده نیست . و ما معتقدیم که تا زمانی که این اهداف و خواستهها متحقق نشوند از ثبات و صلح در منطقه خبری نخواهد بود ،

روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۳ ، بمناسبت سالگرد شهادت دکتر صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران ، فتاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در خارج از کشور ، همایون اردلان نماینده حزب در آلمان و نوری دهکردی از دوستان حزب ، مراسمی در سالن لوئی لیلارد دانشگاه سوربن در پاریس برگزار گردید . کمیته برگزاری این مراسم متشکل از سازمانها و نهادهای زیر بود : سازمان امور درمانی بین المللی ، انجمن نویسندگان ایران در تبعید ، سازمان امور انسانی ، کمیته ایرانی مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی ، فدراسیون بین المللی حقوق بشر ، بنیاد خانم دانیل میتران (فرانس لیبرته) همسر رئیس جمهور فرانسه ، انستیتیو کرد در پاریس ، انترناسیونال سوسیالیست ، پزشکان جهان ، حزب دموکرات کردستان ایران ، حزب سوسیالیست کردستان ترکیه ، حزب سوسیالیست فرانسه و اتحادیه میهنی کردستان عراق .

در این مراسم علاوه بر شخصیتهای کرد ، ایرانی و اروپایی سازمانها و احزاب زیر نیز شرکت داشتند : سازمان کارگران انقلابی ایران ، سازمان فدایی - ایران ، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (شورایی) ، حزب دموکراتیک مردم ایران ، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ، حزب جمهوریخواهان ملی ایران ، حزب کاوه (کردستان ترکیه) ، کومکار (انجمن کارگران کردستان در فرانسه) ، سیماد (اداره فرانسوی پشتیبانی از مهاجرین) ، اداره امور پناهندگان فرانسه .

مراسم گرامیداشت خاطره شهدای برلین ، با سرود " ای رقیب " سرود ملی خلق کرد آغاز گردید سپس آقای داودی به نمایندگی از طرف کمیته برگزار کننده ضمن تشکر از حضار گفت : ما در اینجا گرد آمده ایم تا خاطره کسانی را گرامی بداریم که یکسال قبل به دست تروریستهای جمهوری اسلامی ایران در برلین به شهادت رسیدند ، خاطره کسانی که زندگی را دوست داشتند و علیرغم موانع و مشکلات فراوان

پیام کمیته مرکزی سازمان فدایی - ایران به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران

بمناسبت ، سالروز شهادت دکتر صادق شرفکندی و همراهان

رفقای گرامی ! سال گذشته در روز بیست و ششم شهریور ماه ، تروریستهای رژیم حاکم بر ایران ، ناجوانمردانه دکتر صادق شرفکندی دبیر کل ، کاک فتاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و کاک همایون اردلان عضو برجسته حزب شما را به شهادت رساندند . علاوه بر این در طی یکسال گذشته مقر حزب شما و سایر نیروهای اپوزیسیون در مرزهای ایران چندین بار توسط قوای سرکوبگر جمهوری اسلامی بمباران و از راه زمین مورد حمله قرار گرفت . این حملات و اقدامات تروریستی با این هدف صورت گرفت که روحیه پاس و نامیدی بر نیروهای حزب دموکرات و جنبش انقلابی میهنمان حاکم شود . اما علیرغم این ضربات و بویژه ضایعه بزرگ از دست رفتن کاک سعید و همراهان ، پیشمرگان دلیر حزب شما ، با تداوم مبارزه انقلابی خود نشان دادند که رژیم تا چه حد در به ثمر رساندن اهداف ضد مردمی عاجز مانده است . اعضاء ، پیشمرگان و رهبری حزب دموکرات کردستان ایران در طی این مدت همانند دوره بعد از شهادت دکتر قاسملو ثابت کردند که نه تنها می توانند چنین ضرباتی را تحمل نمایند بلکه مهمتر از آن قادرند راسخ تر از قبل بمبارزه شان در راه خواستههای عادلانه خلق کرد بپردازند .

کمیته مرکزی سازمان فدایی - ایران ضمن گرامیداشت خاطره تمامی شهدای حزب ، بیش از پیش خود را در کنار شما احساس نموده و بار دیگر همبستگی عمیق خود را با شما در راه سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی و برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی در ایرانی آزاد ، آباد و دموکراتیک اعلام می نماید .

گرامی باد خاطره تمامی شهدای حزب دموکرات کردستان ایران شهریور ۱۳۷۱